

سرمقاله

"هدفمند" کردن یارانه‌ها یا آزاد سازی قیمت‌ها!

... زمان طرح این پروژه به دوران پایان جنگ امپریالیستی ایران و عراق برمی‌گردد. پس از جنگ و در زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی که در چهارچوب رهنمود های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول "برنامه تعدیل اقتصادی" در پیش گرفته شد قرار بود سوبسید های دولتی هم حذف شود و این امر در برنامه های پنج ساله سوم و چهارم توسعه اقتصادی مطرح شده بود اما شورش های مردمی در مشهد، قزوین و اراک و ... هیئت حاکمه را چنان ترساند که این امر را در آن مقطع به صلاح نظامشان ندیده و اجرای آنرا به تعویق انداختند. با روی کار آوردن خاتمی که برای مقابله با فضائی که این شورشها خود نتیجه آن بود انتخاب شده بود، دولت بار دیگر در چهارچوب برنامه پنج ساله چهارم و طرح "سامان دهی اقتصادی" قصد اجرای این امر را داشت که نمایندگان مجلس از ترس شورش های مردمی باز هم با اجرای آن به مخالفت برخاستند تا اینکه اجرای این "جراحی و خونریزی" بزرگ بر عهده یکی از "خونریز" ترین چهره های رژیم یعنی احمدی نژاد قرار گرفت....

صفحه ۲

جنبش رهایی زن و نقش گرایش سوسیالیستی

(گفتگویی با رفیق اشرف دهقانی در برنامه افق
برابری در مورد برخی از مهمترین مسایل جنبش
زنان در کانال تلویزیونی کومه له - ۷ اکتبر ۲۰۱۰)

صفحه ۵

مصاحبه با یک فعال کارگری (۴)

اواخر پاییز ۱۳۴۹ بود. هوا داشت کم کم سرد می‌شد. یک روز اسلامیان به من گفت هر طور شده خودم و حسین روز جمعه او را در بیرون از کارخانه ببینیم. من از اسلامیان خواستم موافقت کند که عباس هم بیاید. فرارهایمان را با هم گذاشتیم و همه ما به ورامین مزرعه دایی اسلامیان رفتیم. دایی اسلامیان در آنجا خانه گرمی داشت و در مزرعه خود چند تا گاو شیری و تعدادی مرغ نگهداری می‌کرد. اسلامیان گفت از وزارت بهداشت و بیمه‌های اجتماعی نامه‌هایی رسیده که اکیب‌هایی از طرف هر دو اداره برای بازدید کارخانه خواهند آمد. از محتوای نامه‌ها پیدا است که بیمه به بیمار شدن عده زیادی از زنان کارگر در قرقره زیبا و یکی دویز در انبارهای کارخانه درخشان اعتراض کرده است. پزشکان بیمه می‌گویند به علت عدم بهداشت در کارخانه‌ها این کارگران مریض شده‌اند و هزینه روی دست بیمه گذاشته‌اند. این مسئله خوبی است که کارگران قبل از آمدن آن اکیب‌ها به آن آگاهی داشته باشند. ما باید هر طور شده آن اکیب‌ها را به جاهای که بسیار غیر بهداشتی است مانند مخلوط کن‌ها و انبارها و غیره ببریم.

صفحه ۱۸

در صفحات دیگر

• پایمال نمودن حقوق گولی "ها،

جلوه ای از تعرض عمومی بورژوازی

اروپا به توده ها ۱۴

• ادامه جنگ در پوشش صلح طلبی

..... ۱۶

• زنده باد انقلاب کبیر

اکتبر..... ۲۰

جاودان باد یاد و خاطره

گروه آرمان خلق!

از آن جا که مقاومت های این رفقا در زیر شکنجه های ددمنشانه ساواک زبانزد عام و خاص است در این جا تنها به یکی از نمونه های آن اشاره می‌کنم. بعد از اینکه جلاخان ساواک همایون را به شدت شکنجه می‌کنند و تا جانی که می‌توانسته اند با کابل و شلاق و شوک الکتریکی وی را آزار می‌دهند یکی از سر بازجو های ساواک به نام حسین زاده یک اجاق برقی به اتاق شکنجه آورده و برای در هم شکنستن همایون می‌گوید یا باید همه اطلاعات خود را بدهی و با ما همکاری کنی یا تو را با این اجاق می‌سوزانیم. در پاسخ به این حسارت بیشرمانه همایون خود بر خاسته و روی صندلی ای می‌نشاند که اجاق زیر آن قرار داشت. این عکس العمل جسورانه، باعث می‌شود که به جای وی، حسین زاده دزخیم ساواک درهم شکسته و اتاق بازجویی را با بد و بیراه بخود ترک کند. صفحه ۱۰

بازگشایی مدارس و فقر کودکان!

براساس آمارهای غیر رسمی در ایران امروز تحت حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بیش از یک میلیون کودک خیابانی وجود دارند که هر روزه در معرض شدیدترین آسیب های اجتماعی قرار می‌گیرند. علاوه بر ناراحتی ها و بیماری هایی که در اثر حضور مداوم این کودکان در کنار خیابان های شلوغ و آلوده و پر سرو صدا وجود دارد، خطر تجاوز، قتل، تن فروشی و اعتیاد نیز آنان را تهدید می‌کند. آنچه بسیاری از والدین را وا می‌دارد تا برای تامین لقمه ای نان، جگر گوشه های خود را به چنین محیط های ناامنی بفرستند و حسرت درس و تحصیل کودکانشان را در دل خود حمل کنند، همانا گرسنگی، فقر و شرایط طاقت فرسای زندگی آنهاست که نتیجه مستقیم سلطه سیستم ظالمانه سرمایه داری می‌باشد. صفحه ۱۶

واقعیت این است که نظام اقتصادی حاکم بر ایران سرمایه داری وابسته به امپریالیسم می باشد که در آن صدور نفت به بازارهای امپریالیستی نقش تعیین کننده ای در این اقتصاد دارد. با توجه به وابستگی این اقتصاد و دولت حافظ آن به امپریالیسم روشن است که چنین دولتی چاره ای جز اجرای سیاستهای که نهاد های امپریالیستی تعیین می کنند نداشته و از آنجا که سیاست موسساتی مانند «صندوق بین المللی پول»، «بانک جهانی» و «سازمان تجارت جهانی» حذف سوبسیدهای دولتی یعنی آزاد سازی قیمت ها و یا به اصطلاح خودشان واقعی کردن قیمت ها می باشد دولت های وابسته، بسته به شرایطی که در آن قرار گرفته اند باید سیاست های اقتصادی خود را در این چهارچوب پیش ببرند.



"هدفمند" کردن یارانه ها یا آزاد سازی قیمتها!

استانهای خراسان رضوی و شمالی و جنوبی شروع کرده و مهمتر اینکه تا اطلاع ثانوی پول واریز شده به حسابها قابل برداشت نمی باشد.

اما هنوز پولی به دست مردم نرسیده جامعه شاهد رشد افسار گسیخته قیمتها شده تا جائی که حتی صدای آخوند احمد جنتی این سر دسته چماق داران جمهوری اسلامی هم بلند شده و در نماز جمعه ۲۳ مهرماه در حالیکه از این طرح ضد مردمی با بیان اینکه "همه می دانند این طرح به نفع کشور است" دفاع می نمود گفت "اخیرا شنیده ام و از شهر های دیگر به من گفته اند که قیمت برق را دو و سه و حتی چهار برابر بالا برده اند. من به وزیر تلفن کرده ام، نامه نوشته ام اما جواب روشنی نگرفته ام". بنابراین اگر حرفهای همین "ذوب شده" در "ولایت مطلقه فقیه" را در نظر بگیریم و به گزارشاتمی که از ۸ برابر شدن قیمت برق خبر می دهند استناد نکنیم، قیمت برق یعنی کالائی که از سوی دولت تولید و توزیع می شود "حتی چهار برابر" شده است. معنی این سخنان از هر آمار دیگری که این روز ها زیاد ارائه می گردد گویا تر بوده و نشاندهنده چگونگی و حد آزاد سازی قیمتها می باشد.

در شرایطی که براساس آمار های منتشر شده، خط فقر چیزی حدود ۷۰۰ هزار تومان برای هر خانوار اعلام شده و خود مرکز آمار ایران گزارش داده که حدود ۶۷ درصد آحاد جامعه (یعنی ۴۷ میلیون نفر) زیر خط فقر زندگی می کنند دستگاه تبلیغاتی دولت احمدی نژاد مدعی است که با اجرای این طرح وضعیت معیشت مردم بهتر از گذشته خواهد شد و حتی خود احمدی نژاد با وقاحت ویژه خویش اعلام کرده که با "اجرای این طرح حتی یک فقیر در ایران نخواهیم داشت". اما

البته سابقه این طرح در جمهوری اسلامی به بیش از دو دهه قبل بازمی گردد، اما هر بار اجرای آن بدلیل هراس از سرریز شدن خشم توده های تحت ستم ما و تشدید اختلاف در بین سران جمهوری اسلامی حول چگونگی اجرای آن به تعویق افتاده است.

این طرح که در دی ماه سال ۸۷ از طرف دولت به مجلس ارائه شده بود پس از کشمکش ها و اختلافاتی که بر سر سرعت و چگونگی اجرای آن در بین مسئولین جمهوری اسلامی بروز نمود سرانجام در مهر ماه ۸۸ به تصویب مجلس رسید. و باز هم در بستر همان اختلافات که بیشتر از ترس عوارض اجرای چنین طرحی ناشی می شود اجرایش به تعویق افتاد و حال یعنی در اواخر مهر ماه ۸۹ قرار است به مرحله اجرا در آید.

بر این اساس احمدی نژاد در سفر اخیرش به استان اردبیل روز جمعه ۲۳ مهرماه ۸۹ اعلام کرد که مبلغ ماهیانه یارانه نقدی هر نفر ۴۰۵۰۰ تومان تعیین شده است و این مبلغ از سه شنبه هفته جاری و به قول تبلیغات دولتی "مصادف با ولادت امام رضا" به حساب سرپرست خانواده ها واریز می گردد. البته دولت "مهر ورز" برای کمک به اقشار آسیب پذیر جامعه یارانه نقدی آنها را ۴۴ هزار تومان در نظر گرفته است. مقایسه این دو رقم یعنی ۳۵۰۰ تومان اضافه برای "اقشار آسیب پذیر" آنها در یک ماه بروشنی معنای کمک به "اقشار آسیب پذیر" از نظر این دولت ضد مردمی را روشن می سازد! چنین دولتی با آگاهی به فوران خشم مردم بر اثر عملی شدن چنین طرحی و برای اینکه بهتر بتواند آنها را کنترل کند اعلام کرده که این طرح را در ابتدا در چند استان از جمله

در ماه های اخیر جمهوری اسلامی در حال برداشتن گامهای بلند دیگری در جهت شتاب بخشیدن به پیشبرد برنامه های ضد خلقی اقتصادی است که سرمایه داران غارتگر بین المللی برای میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان ما طراحی کرده اند. تصویب و عملی کردن آزمایشی طرح "هدفمند کردن یارانه ها" یکی از این گام هاست که با هدف قطع کامل سوبسیدهای دولتی می رود تا زندگی فلاکت بار توده های تحت ستم و محروم را در جهت تامین منافع سرمایه داران زالو صفت هر چه بیشتر زیر منگنه فقر و گرسنگی قرار دهد. هراس از اجرای این طرح با توجه به ماهیت ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی، نگرانی شدید میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان و توده های تحت ستم را برانگیخته است.

همه می دانند که "طرح تحولات اقتصادی"، برنامه اصلی دولت احمدی نژاد برای به اصطلاح سرو سامان دادن به نظم اقتصادی موجود است که یکی از مهمترین بخش های آن همانا "آزاد سازی قیمت ها" می باشد. اما احمدی نژاد که همچون سایر گردانندگان جمهوری اسلامی، ید طولایی در دروغپردازی و فریبکاری دارد به جای اعلام روشن نیت خود مبنی بر حذف سوبسیدها و آزاد سازی قیمتها این امر را تحت عنوان فریبکارانه "هدفمند کردن یارانه ها" به مردم معرفی کرده است. در این چهارچوب قرار است سوبسید های دولتی ای که تاکنون به کالا های اساسی تعلق می گرفت و عملا باعث می شد تا بخش کوچکی از مهمترین کالا های مورد نیاز مردم با قیمت کمتری بدست آنها برسد، لغو گردند؛ یعنی قیمتها از کنترل موجود آزاد شود و برای جبران افزایش الزامی بهای کالاهای مورد نیاز مردم "یارانه های نقدی" به بخشی از مردم پرداخت شود.

اگر "چهار برابر" شدن قیمت برق را در کنار افزایش غیر قابل تصور بهای بقیه کالاها از جمله نفت، گاز، بنزین و آب، نان و ... قرار دهیم آنگاه بروشنی متوجه می شویم آنچه مردم ستمدیده از جیب خود باید بابت افزایش قیمت‌ها ناشی از آزاد سازی آنها بپردازند چند برابر آن مبلغی است که دولت ادعا کرده بطور نقدی در اختیار بخشی از جامعه قرار خواهد داد. و اگر همین واقعیت را با توجه به حداقل دستمزد کارگران یعنی ۳۰۳ هزار تومان در ماه در نظر بگیریم متوجه می شویم که با این پروژه در واقع دولت احمدی نژاد برای پیشبرد و تامین بیشتر منافع سرمایه داران، یورش جدیدی به دسترنج کارگران و توده های ستمدیده سازمان داده و به این وسیله قصد دارد با تشدید چپاول دسترنج توده ها بخش بزرگتری از جامعه را به زیر خط فقر گسیل دارد.

دستگاه تبلیغاتی دولت احمدی نژاد مدعی است که با اجرای این طرح وضعیت معیشت مردم بهتر از گذشته خواهد شد و حتی خود احمدی نژاد با وقاحت ویژه خویش اعلام کرده که با "اجرای این طرح حتی یک فقیر در ایران نخواهیم داشت". اما اگر "چهار برابر" شدن قیمت برق را در کنار افزایش غیر قابل تصور بهای بقیه کالاها از جمله نفت، گاز، بنزین و آب، نان و ... قرار دهیم آنگاه بروشنی متوجه می شویم آنچه مردم ستمدیده از جیب خود باید بابت افزایش قیمت‌ها ناشی از آزاد سازی آنها بپردازند چند برابر آن مبلغی است که دولت ادعا کرده بطور نقدی در اختیار بخشی از جامعه قرار خواهد داد. و اگر همین واقعیت را با توجه به حداقل دستمزد کارگران یعنی ۳۰۲ هزار تومان در ماه در نظر بگیریم متوجه می شویم که با این پروژه در واقع دولت احمدی نژاد برای پیشبرد و تامین بیشتر منافع سرمایه داران، یورش جدیدی به دسترنج کارگران و توده های ستمدیده سازمان داده و به این وسیله قصد دارد با تشدید چپاول دسترنج توده ها بخش بزرگتری از جامعه را به زیر خط فقر گسیل دارد.

راس همه حذف سوبسید های دولتی می باشد امری که به نوبه خود بازار کشورهای تحت سلطه را هر چه بیشتر به صحنه تاخت و تاز سرمایه های امپریالیستی تبدیل نموده و دامنه سودآوری آنها را به قیمت گسترش فقر و فلاکت مردم گسترش می بخشد. برای نمونه یکی از شرایط مهم سازمان تجارت جهانی جهت پذیرش ایران به عنوان عضو حذف سوبسیدهای دولتی می باشد امری که مورد تاکید صندوق بین المللی پول نیز هست. به همین دلیل هم هست که اجرای این پروژه و یا به قول جنتی رئیس شورای نگهبان "جراحی و خونریزی"، مورد توافق همه جناح های درونی رژیم قرار دارد که حیات و منافع آنها تا مغز استخوانشان به نظام امپریالیستی، وابسته می باشد. واقعیت این است که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در اجرای رهنمود های اربابان خود قرار بوده که این طرح را سالها پیش عملی نمایند. به همین دلیل هم زمان طرح این پروژه به دوران پایان جنگ امپریالیستی ایران و عراق برمی گردد. پس از جنگ و در زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی که در چهارچوب رهنمود های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول "برنامه تعدیل اقتصادی" در پیش گرفته شد قرار بود سوبسید های دولتی هم حذف شود و این امر در برنامه های پنج ساله سوم و چهارم توسعه اقتصادی مطرح شده بود اما شورش های مردمی در مشهد، قزوین و اراک و ... هیئت حاکمه را چنان ترساند که این امر را در آن مقطع به صلاح نظامشان ندیده و اجرای آنرا به تعویق انداختند. با روی کار آوردن خاتمی که برای مقابله با فضائی که این شورشها خود نتیجه آن بود انتخاب شده بود،

دولت بار دیگر در چهارچوب برنامه پنج ساله چهارم و طرح "سامان دهی اقتصادی" قصد اجرای این امر را داشت که نمایندگان مجلس از ترس شورش های مردمی باز هم با اجرای آن به مخالفت برخاستند تا اینکه اجرای این "جراحی و خونریزی" بزرگ بر عهده یکی از "خونریز" ترین چهره های رژیم یعنی احمدی نژاد قرار گرفت. با توجه به چنین روندی ست که ما شاهدیم امروز به قول تبلیغات دولتی، این "معجزه هزاره سوم" قرار است حذف سوبسید های دولتی و آزاد سازی قیمت‌ها را تحت نام فریبکارانه "هدم‌سازی یارانه‌ها" اجرا نموده و با پرداخت مبلغ ناچیز ۴۰۵۰۰ تومان آنهم به بخشی از مردم و برای مدت زمانی که نا روشن است معجزه دیگری ارائه نموده و با طرحی که بطور طبیعی هستی مردم را تهدید نموده و قرار است آنها را هر چه بیشتر در فقر و فلاکت سوق دهد کاری کند که "حتی یک فقیر در ایران" دیده نشود!

روشن است که این معجزه "معجزه هزاره سوم" سرنوشت بهتری از معجزات قبلی نخواهد داشت. زمانی احمدی نژاد تبلیغ می کرد که پول نفت را بر سر سفره مردم خواهد آورد و بعد ادعا کرد که با طرح "سهام عدالت" نیاز های مردم را بر طرف خواهد ساخت و همه را خوشبخت خواهد نمود و در حالی که هنوز مردم مزه این "خوشبختی" را نچشیده بودند مدعی شد که با طرح ایجاد "بنگاههای زودبازده" اشتغال زائی کرده و بر معضل بیکاری فائق خواهد آمد. اما همگان در عمل دیدند که به جای اینکه پول نفت بر سر سفره آنها بیاید، سفره مختصرشان کم رونق تر گشت و سرنوشت سهام عدالت هم به آنجا رسید که بقول خود مطبوعات جمهوری اسلامی حداکثر معادل قیمت یکی دو کیلو "گوشت با استخوان" جهت تبلیغات انتخاباتی در میان تعدادی پخش شد و به جای اشتغال زائی ادعائی بنگاههای زودبازده هم همگان شاهد گسترش هر چه بیشتر اخراج های دستجمعی شدند تا آنجا که امروز بیکاری در زیر سلطه دولت احمدی نژاد ابعاد هر چه فاجعه آمیز تری پیدا کرده است. آیا با توجه به این واقعیات و در نظر گرفتن نتایج عملی معجزات قبلی احمدی نژاد می توان در مورد فاجعه ای که در پیش است شک نمود؟ تردیدی وجود ندارد که با حذف سوبسیدها یعنی آزاد سازی قیمت‌ها، گرانی که هم اکنون هم زندگی را بر کارگران و زحمتکشان حرام کرده ابعاد بسیار شدیدتری به خود گرفته و دسترنج توده های ستمدیده را هر چه بیشتر بلعیده و به جیب گشاد

اما در شرایطی که رشد روز افزون لشکر فقرا عملا کل مصرف جامعه را پائین آورده و رکود حاکم بر اقتصاد بیمار کشور را تشدید کرده و از سوی دیگر در شرایطی که خود دست اندرکاران رژیم کتمان نمی کنند که چنین "جراحی" بزرگی بر بدن اقتصاد بیمار و نحیف کشور به شورش های توده ای دامن می زند باید دید که چرا باز هم همه جناح های رژیم در اجرای این طرح مصر می باشند.

واقعیت این است که نظام اقتصادی حاکم بر ایران سرمایه داری وابسته به امپریالیسم می باشد که در آن صدور نفت به بازارهای امپریالیستی نقش تعیین کننده ای در این اقتصاد دارد. از سوی دیگر واریز شدن درآمد حاصل از فروش نفت به خزانه دولت، به دولت در حیات اقتصادی کشور نقش برجسته ای داده است. با توجه به وابستگی این اقتصاد و دولت حافظ آن به امپریالیسم روشن است که چنین دولتی چاره ای جزء اجرای سیاستهایی که نهاد های امپریالیستی تعیین می کنند نداشته و از آنجا که سیاست موسساتی مانند «صندوق بین المللی پول»، «بانک جهانی» و «سازمان تجارت جهانی» حذف سوبسیدهای دولتی یعنی آزاد سازی قیمت‌ها و یا به اصطلاح خودشان واقعی کردن قیمت ها می باشد دولتهای وابسته، بسته به شرایطی که در آن قرار گرفته اند باید سیاستهای اقتصادی خود را در این چهارچوب پیش ببرند. آنچه که این نهاد های امپریالیستی از کشور های وابسته می خواهند کم هزینه تر کردن دستگاه دولتی، ارزان کردن نیروی کار، کاهش قید و بندهای قانونی و اتحادیه ای و در

خروش مردم فرانسه در مقابل تعرض دولت!



از هفته گذشته، اعتصابات و اعتراضات گسترده خیابانی در اعتراض به طرح "اصلاح بازنشستگی"، در سراسر فرانسه جریان یافته است. در اعتراض به این طرح که از طرف دولت فرانسه ارائه شده و بر اساس آن سن بازنشستگی از ۶۰ به ۶۲ سال افزایش می یابد، هزاران تن از کارگران و کارمندان و محصلین این کشور در شهرهای مختلف دست به اعتصاب و اعتراض زده و خیابان های فرانسه را به صحنه مبارزه طبقاتی بر علیه سرمایه داران و دولت آنها تبدیل نموده اند. تظاهر کنندگان با فریاد "این اصلاحات بازنشستگی را نمی خواهیم نلشهای دولت سارکوزی برای سرشکن کردن بار بحرانهای ابران می کنند.

اصلاح قانون بازنشستگی تنها یکی از برنامه های ریاضت کشانه ای است که بورژوازی فرانسه جهت برون رفت از بحرانی که کل اقتصاد فرانسه در آن غوطه ور است، در پیش گرفته است. در واقع، همه موضوع برسر آن است که دولت سرمایه داری حاکم در تلاش است تا اجازه ندهد که این بحران خدشه ای به منافع سرمایه داران وارد سازد. اتفاقاً، چنین واقعیتی و ماهیت سیاست های ضد مردمی طبفه سرمایه دار امروز دیگر برای مردم روشن شده است. بیهوده نیست که در جریان همین اعتراضات یکی از دانشجویان به خبرنگاران گفت چرا ما باید "خسارت شرکت های چند ملیتی را بپردازیم".

اتحادیه های کارگری فرانسه ضمن مخالفت با سیاست ریاضت کشانه دولت و اعلام اعتصاب بر علیه آن اعلام کرده اند که دولت به جای "ریاضت" باید "اولویت" را به اشتغال و رشد" بدهد. در تقابل با این نظر روشن اتحادیه های کارگری موجود، دولت فرانسه مدعی است که صندوق بازنشستگی سالانه با ۲۲ میلیارد یورو کسری بودجه روبروست و بالا بردن سن بازنشستگی تا ۶۲ و در سالهای بعد تا ۶۷ سال، تنها راه مقابله با این کسری بودجه می باشد. دولت جهت نشان دادن قاطعیت خود در اجرای این طرح از زبان سارکوزی رئیس جمهور فرانسه اعلام نمود که: " اگر نظام بازنشستگی رامتوازن نکنم رئیس جمهور نیستم!" او همچنین با مشاهده انبعاث خشم و نفرت مردم به پاخته فرانسه بر علیه دولت و برنامه های ریاضت کشی به تهدید پرداخته و عنوان کرده که "بخشی از جامعه فرانسه" (بخوان سرمایه داران زالو صفت و حامیانشان) خواهان "به زانو درآوردن" اعتصاب کنندگان هستند!

طرح "اصلاح بازنشستگی" که در مجلس تصویب شده قرار است چهارشنبه آینده در مجلس سنا بررسی و در باره اش تصمیم گرفته شود. اما تصویب مجدد این طرح تنها با نقض آشکار دموکراسی در این کشور میتواند انجام شود، چرا که باتوجه به ابعاد اعتصابات و اعتراضات انجام شده، خود خبرگزاریهای فرانسه اعلام کرده اند که بیش از ۷۱ درصد مردم این کشور مخالف این طرح می باشند.

شدت و حدیث مخالفت توده ای با طرح مذکور را می توان در گزارشات مربوط به مبارزات مردم مبارز فرانسه به خوبی متوجه شد. در نتیجه اعتصابات گسترده، شبکه های خدمات عمومی، حمل و نقل زمینی و هوایی کاملاً مختل شده است. کمبود سوخت، حمل و نقل در کشور را فلج کرده است. شمار زیادی از پمپ بنزین ها به علت عدم دریافت بنزین تعطیل شده اند. به گفته منابع خبری تقریباً تمام ۱۲ پالایشگاه فرانسه در اعتصاب کامل هستند. کارگران برداشت از انبارهای بنزین را سد کرده و به خاطر اعتصاب کارگران بنادر، واردات سوخت از خارج نیز متوقف شده است.

پلیس فرانسه در دفاع از برنامه های دولت سه انبار ذخیره بنزین را مجبور کرد که به "فرودگاه بین المللی شارل دوگل" سوخت برسانند. گفته می شود که در مهمترین فرودگاه فرانسه، ذخیره سوخت برای بیش از دو یا سه روز کفایت نمی کند. به هواپیماهای عازم فرانسه توصیه شده است سوخت کافی داشته باشند تا در فرودگاه های این کشور مجبور به سوخت گیری نباشند. با این حال دولت فرانسه برای بی اهمیت نشان دادن اعتصابات و اعتراضات کارگری سعی دارد چنین وانمود کند که برای چند هفته آینده ذخیره کافی وجود دارد و نباید به خاطر کمبود سوخت دچار وحشت شد.

بر طبق گزارشات خبرگزاری های بین المللی هزاران تن از دانشجویان و دانش آموزان جوان در روزهای اخیر به صفوف تظاهرات کارگران پیوسته و در اعتراضات خیابانی شرکت نمودند. اعتراضات کارگران و دانشجویان و دانش آموزان عملاً فضای سیاسی کشور را تغییر داده و به بورژوازی حاکم نشان داده که سیاستهای ریاضت کشانه اش را نمی تواند به سادگی پیش برد. بورژوازی انگل صفتی که به هر طریقی متوسل می شود تا بار هر چه بیشتری از بحرانهای ذاتی نظام ظالمانه حاکم را بدوش کارگران و توده های ستمدیده سرشکن نماید. اعتراضات روز های اخیر بار دیگر نشان داد که در شرایط تعرض بورژوازی جهانی به معاش کارگران و زحمتکشان، روحیه پر شور کارگران فرانسه و مبارزه خستگی ناپذیرشان برای مقابله با دست اندازی های بورژوازی باید الگوی همه کارگران و توده های ستمدیده در سراسر جهان قرار گیرد چرا که تجربه نشان داده اگر در مقابل بورژوازی سرمایه داران مقاومت نشود و اگر این مقاومت نابودی این نظم ستمگرانه را هدف قرار ندهد آنها هیچ حوزه ای از زندگی و دسترنج کارگران را از تعرض مصون نخواهند گذاشت.

پیروز باد مبارزات کارگران و توده های ستمدیده فرانسه!

مرگ بر امپریالیسم!

زنده باد انقلاب!

۱۹ اکتبر ۲۰۱۰

چریکهای فدایی خلق ایران

سرمایه داران می ریزد. به همین دلیل هم هست که این طرح را باید قبل از هر چیز، طرحی "هدفمند" برای تشدید بهره کشی کارگران و زحمتکشانشان دانست. امری که آخرین بقایای ذخیره آنها را به تاراج برده و آنها را در ابعاد وسیع تری در فقر و فلاکت رها خواهد ساخت. درست با آگاهی به همین واقعیت است که سردمداران جمهوری اسلامی به موازات پیشبرد و عملی کردن این طرح اقتصادی ضد خلقی، خود را برای شورشهای توده ای آماده ساخته و با پیش بینی "فتنه اقتصادی" (یعنی اعتراضات مردمی در مقابل این طرح) و برگزاری "رزمایش اقتدار" می کوشند اقتدار دیکتاتوری حاکم را به نمایش بگذارند. در حقیقت، سردمداران جمهوری اسلامی با اعلام آمادگی خود برای مقابله با "فتنه اقتصادی" و "نافرمانی و اعتصابات مدنی" در تلاش اند تا فضای رعب و وحشت را در سطح جامعه ایجاد نموده و به این وسیله ابعاد خیزش مردم گرسنه را محدود سازند.

بدون شک تعرض لجام گسیخته دولت به سفره خالی اکثریت جامعه زیر نام "هدفمند کردن یارانه ها" با مقاومت و مبارزه متقابل توده های گرسنه روبرو خواهد شد اما آنچه که تجربه غیر قابل کتمان تاکنونی ثابت نموده این واقعیت است که تا مبارزات کارگران و توده های ستمدیده تحت رهبری یک سازمان انقلابی نابودی تمامیت نظم ظالمانه موجود را آماج حملات خود قرار ندهد و تا زمانی که قادر نشود متحدانه نظام جابرانه کنونی را در هم شکند، دیکتاتوری حاکم لحظه



هدفمند کردن یارانه ها؟!

کاریکاتوری از وبلاگهای داخل کشور در مورد طرح "هدفمند کردن یارانه ها"!

میان مردم ایجاد رعب و وحشت بکنه، همینو بهانه قرار میده و میریزه سر زنان تا از این طریق، حضور سرکوبگر خودشو به مردم یادآوری بکنه و به رخ مردم بکشه.

می شه به قوانین ارتجاعی این رژیم اشاره کرد که با اونها سعی کرده زنجیر های اسارتو بر دست و پای زنان محکم بکنه. همینطور باید به تبلیغ و رواج شبانه روزی و واقعا شبانه روزی فرهنگ مرد سالاری از طرف این رژیم در جامعه تأکید کرد که زنو موجودی کم عقل، احساساتی، فتنه انگیز و از این جور چیزها به حساب می آره. واقعاً که هیچ صفت بد و زشتی نمونده که اینها به زن نجسبون!!

ولی از اینها گذشته برای این که به عمق ستمگری جمهوری اسلامی در حق زنان واقعا بیشتر پی ببریم، به طور برجسته کافیه که نگاهی به وضع زنان کارگرمثلا در قالیبافی ها بیاندازیم، به وضع اونها در کارگاه های تولیدی، به وضع و زندگی زنانی که لوازم کارو از سرمایه دار می گیرن و کارو در خانه محقر خودشون آن هم با مزد بسیار ناچیز انجام می دن،

به طور کلی وقتی به شرایط کار و زندگی کارگران زن در حوزه های گوناگون توجه بکنیم، در همه جا می تونیم ببینیم که اونها با همه تلاش و کار شاق و رنج آورشون مزدی خیلی پائین تر از مرد دریافت می کنن. و چرا! به این واقعا نکته باید توجه کرد اونها مزد کم می گیرند چون تحت سلطه جمهوری اسلامی، زن از ارزش خیلی پائینی تو جامعه برخورداره. و همه می دونن که دادن مزد کم به کارگران زن باعث چه شرایط دردناکی برای خانواده های کارگر میشه و در پی خودش چه مصیبت هائی رو بوجود می آورده.

معلومه اینهمه ظلم و ستم هائی که رژیم در حق زنان و به خصوص زنان طبقات پائین و زحمتکش می کنه، نمی تونست با واکنش مبارزاتی حیرت انگیز اونا که ما در این جنبش اخیر دیدیم مواجه نشه. البته این تازه اول کار بود، دشمنان مردم باد کاشته اند و طوفان درو خواهند کرد.

سئوال : دقیقاً رفیق اشرف. با توجه به توضیحات زیادی که شما دادید و با توجه به نقض آشکار حقوق و مطالبات زنان در رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی دوست داشتم لطف کنید و در باره حقوق زن در اسلام و جمهوری اسلامی بیشتر توضیح دهید.

پاسخ: بله، جمهوری اسلامی یک رژیم مذهبی که مقاصد و اهداف ضد خلفی شو با توسل به اسلام و اسلام خواهی پیش می بره.

در این رژیم، مرتجعین اسلامی همیشه ادعا کرده ان که گویا اسلام در ۱۴ قرن پیش، حقوق خیلی عظیمی به زنان داده. ولی این حرفها، هم از لحاظ علمی نادرسته و هم

جنبش رهایی زن و

نقش گرایش سوسیالیستی

آنچه که در زیر می آید متن گفتگوی رفیق اشرف دهقانی با تلویزیون کومه له در مورد برخی از مهمترین مسایل مربوط به جنبش زنان از دیدگاه مارکسیستی است. این گفتگو در تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۱۰ صورت گرفته و پیام فدایی با پیاده کردن فایل های صوتی این مصاحبه، آن را به صورت نوشتار در آورده و به این وسیله در اختیار خوانندگان قرار می دهد. فایل های صوتی این مصاحبه در لینک زیر قابل دسترسی علاقه مندان می باشد.

www.siahkal.com

تلویزیون کومه له: رفیق اشرف به این برنامه ما خوش آمدید و ممنون از اینکه دعوت ما را قبول کردید.

رفیق اشرف : با سلام به شما و بینندگان عزیز تلویزیون کومه له. خوشحالم که از این طریق می تونم با مردم مبارز ایران ؛ به خصوص با مردم مبارز کرد که جایگاه تحسین برانگیزی در مبارزه با رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی داشته اند، صحبت بکنم.

تلویزیون کومه له: بله . ممنون رفیق اشرف. برای اطلاع بینندگان عزیز برنامه این هفته ما در چهارچوب نقش زنان در مبارزات اخیر در ایران و نقش ما در تقویت گرایش سوسیالیستی در این جنبش می باشد و اگر رفیق اشرف اجازه بدهند وارد این مبحث می شویم.

رفیق اشرف: خواهش می کنم.

تلویزیون کومه له: سوال اولم را این جوری شروع می کنم رفیق اشرف. اولین سوالم را در رابطه با نقش زنان در جنبش های اخیر مطرح می کنم که همانطور که می دانید زنان در مبارزات اخیر نقش مهمی داشتند. فکر می کنید چه مسائلی به خصوص باعث این حضور گسترده و ایفای چنین نقشی شده؟

پاسخ: بله. همانطور که گفتید زنان مبارز ایران در خیزش های اخیر، نقش خیلی مهمی ایفا کردن. اول اینو بگم که این خیزش یک ساله که عمدتاً در تهران و چند شهر بزرگ جریان داشت، خیلی از واقعیت های درون جامعه رو که در تبلیغات رسانه های داخلی و ماهواره های غربی خلافتشو به خورد مردم می دادند رو برملا کرد. مثلاً همانطور که می دونید قبل از این خیزش شدیداً تبلیغ می شدش که نسل جوان کنونی اصلاً کاری به سیاست نداره و گویا آنقدر خودخواهه که فقط به فکر لباس و آرایش سرو صورت خودشه. ولی ما دیدیم که جوانان مبارز ما در این جنبش چه از خود گذشتگی هائی از خودشون نشان دادن و با چه خشم انقلابی به حقی با نیروهای مسلح رژیم مقابله کردن. و دیدیم که در همه صحنه های مبارزه ، زنان در کنار مردان قرار داشتن. واقعیت اینه که در این جنبش از دختران جوان گرفته تا زنان جوان و حتی پیرزنان بودن. هم تعداد زیاد اونا و هم برخورد های بسیار شجاعانه ای که با پاسداران و نیروهای انتظامی و لباس شخصی های رژیم انجام دادن، توجه همه را به خودش جلب کرد. این کارها هر چقدر که دشمنان مردم هراسون کرد، همونقدر هم تحسین و قدر دانی مردم ستم دیده ایرونی، بر انگیخت.

اما در مورد این که چه مسائلی به خصوص باعث حضور گسترده زنان و ایفای نقش موثر اونها در این جنبش شد، به طور عمده ، اونو باید ناشی از شرایط جهنمی ای دوست که جمهوری اسلامی به خصوص برای زنان در جامعه بوجود آورده.

واقعاً ظلم و ستم هائی که در این جامعه بر علیه زنان می شه، بی حد و حصره. مثلاً می شه از سرکوب مدام زنان در خیابان و محل کار و غیره به بهانه به اصطلاح بدحجابی حرف زد . می دونید که، هر وقت هم این رژیم می خواد سرکوبهاشو بیشتر بکنه و در

با واقعیت اونچه در خود قرآن هم اومده، انطباق نداره.

البته ما کاری به دین و مذهب مردم نداریم. مردم باید آزاد باشن که به هر دینی که می خوان اعتقاد داشته باشن و یا اصلاً دینی نداشته باشن. اما مسأله در مورد حکومت فرق می کنه. حکومت های مذهبی بدترین نوع حکومت ها هستن.

اینوهم من اینجا روشن بگم که این رژیم، مردم ایران سرکار نیارندن. جمهوری اسلامی از طرف امپریالیست ها یعنی سرمایه داران جهانی البته با کمک سرمایه داران ایرانی سر کار اومد؛ تا بتونه انقلاب مردمی سرکوب بکنه و نظام سرمایه داری رو در ایران برای اونها حفظ بکنه. خب در نتیجه کاملاً قابل فهمه که چرا جمهوری اسلامی از همان ابتدا سرکوب زنو در دستور کار خودش قرار داد. آخه می دونید که واقعیت اینه که سرکوب زن، سرکوب جامعه هستنش.

در این رژیم، سرکوب زنان، هم به صورت فیزیکی صورت می گیره، مثل اجرای طرح به اصطلاح "ارتقا امنیت اجتماعی"، یک هم چین اسمی به برخورد های جنایتکارانه شون با زنان دادن، که تو این طرح، رژیم اراذل و اوباش خودشو در کوچه و خیابان ول می کنه که مزاحم زنان بشن. در دهه ۶۰ این اوباشان، به زور اسلحه و ضرب و شتم زنان و حتی با تیغ کشیدن به صورت اونها، زنا رو مجبور می کردن که نظم و مقررات جمهوری اسلامی را رعایت بکنن.

در طی ۳۱ سال اخیر هم هیچوقت زنان در کوچه و خیابان از دست مزدوران رژیم راحت نبوده ان. زنها را می زنن، سر و صورتشون خونین می کنن. یا حتی مثل مورد زهرا بنی یعقوب در همدان یا الناز در تبریز بهشون تجاوز می کنن و بعد می کشن شون. حالا هم که بعد از دیدن نقش انقلابی ای که زنان مبارز ما در جنبش اخیر ایفاء کردن، این جمهوری فاسد، قصد داره به کاری بکنه که اصلاً نذاره زنها براحته از خونه بیان بیرون. البته منظورش هم این هست که از این طریق هم بتونه کل جامعه را کنترل بکنه.

تو این مورد مثلاً، اخیراً به فیلمی از صدای امریکا پخش شد که عده ای اوباش حکومتی رو نشون می داد. نمی دونم شما این فیلم را دیده اید یا نه؟... به هر حال این فیلم نشون می داد که عده ای لمپن، در منطقه خاوران، به شکل فجیعی دختری رو دوره کردن و بلاهای خیلی زیادی سرش در آوردن. که واقعاً خیلی دردناک بود. معلوم بود که اونها با برنامه ای از پیش تعیین شده به آنجا رفته بودن. چون عکاس و فیلم بردار هم باخودشون برده بودن. و همین فیلم هم به واقع اون شکلی گرفته شده. انگار کسانی عمدتاً می خواستن این فیلم از ماهواره پخش بشه که بگن حکومت از کار اون اوباشان خبر نداره.

از این قبیل کارها، یعنی اعزام دسته های سیاه با هویت ظاهراً نامعلوم، مرتجعین جمهوری اسلامی، حتماً خود شما خوب به یاد دارید که در آن اوایل روی کار آمدن این رژیم هم انجام می دادن. البته حالا دستشون رو شده و هر چه بیشتر به چنین کارهایی مبادرت می کنن، خشم و نفرت مردم از این رژیم بیشتر می کنن و گور خودشون بیشتر می کنن.

سئوال: دقیقاً این جوهره رفیق اشرف. شما به یک مسئله مهمی اشاره کردید که اینکه تو این شرایط سخت به نقش بررسی زنان در مبارزات اخیر اشاره نمودید. شما فکر می کنید میزان درک و همراهی مردم با مطالبات زنان تا چه حدی بوده و آن را چگونه می بینید؟ فکر می کنید آیا مردم با این مطالبات زنان همراهی می کنند؟

پاسخ: البته، خب همانطور که می دونید این جنبش عظیم یک ساله، یک جنبش عمومی بر علیه رژیم بود و به دلایل مختلف از جمله به خاطر این که مردم تشکیلات نداشتن و نتونستن با قدرت لازم با نیروهای مسلح رژیم مقابله بکنن، به خاطر سرکوب بسیار وحشیانه و بی رحمانه اون نیروها، اصلاً زمینه و امکان پیدا نکردن که خواست ها ی خودشون رو به صورت فرموله شده مطرح بکنن. هر چند وقتی مردم فریاد می زدن مرگ بر این جمهوری اسلامی و یا مرگ بر دیکتاتور، در واقع می گفتن: درود بر آزادی و مرگ بر همه قوانین، مقررات و ظلم و ستم هائی که جمهوری اسلامی برای مردم و به خصوص برای زنان بوجود آورده. البته زنان ابتکار جالبی در اون تظاهرات به کار می بردن. مثلاً وضعیت و خواسته های خودشونو به صورت جملات کوتاه و ساده ای می نوشتند و بالای سرشان می گرفتن که این نوشته ها هم البته کاملاً مورد تأیید تظاهر کنندگان بود، بقیه تظاهرکنندگان بود. مثلاً یک مورد من می دونم که مثلاً نوشته بودن البته با یک انشای ساده که: "نگاه نکن روسری تو سرمه، این جیره/ من معتقد نیستم که راه حل صبره" فافیه هم درست کرده بودن.

البته در مورد همراهی مردم با مطالبات زنان نمونه های دیگه ای هم داشتیم. مثل مورد چهارشنبه سوری که بعضی از دختران جوان در میان انبوه زنان و مردان، روسری

به طور کلی وقتی به شرایط کار و زندگی کارگران زن در حوزه های گوناگون توجه بکنیم، در همه جا می تونیم ببینیم که اونها با همه تلاش و کار شاق و رنج اورشون مزدی خیلی پائین تر از مرد دریافت می کنن. و چرا! به این واقعا نکته باید توجه کرد اونها مزد کم می گیرند چون تحت سلطه جمهوری اسلامی، زن از ارزش خیلی پائینی تو جامعه برخورداره. و همه می دونن که دادن مزد کم به کارگران زن باعث چه شرایط دردناکی برای خانواده های کارگری میشه و در پی خودش چه مصیبت هائی رو بوجود می آورده. معلومه اینهمه ظلم و ستم هائی که رژیم در حق زنان و به خصوص زنان طبقات پائین و زحمتکش می کنه، نمی تونست با واکنش مبارزاتی حیرت انگیز اونا که ما در این جنبش اخیر دیدیم مواجه نشه. البته این تازه اول کار بود. دشمنان مردم باد کاشته اند و طوفان درو خواهند کرد.

های خودشونو برمی داشتن و همین موضوع با شادی و هلهله و حمایت همه مردم در اون جمع ها مواجه می شد.

واقعاً آزادی زن، آزادی جامعه هست. واقعا این یک شعار تو خالی نیستش، و به نظر من، مردم مبارز ایران (مرد و زن) حالا بیشتر از هر وقت دیگه، درستی این شعارو با گوشت و پوست خودشون حس و درک می کنن. واقعاً جامعه آزاد، جامعه ای که آزادی زن در آن تضمین شده باشه.

سئوال: دقیقاً این جوهره رفیق اشرف. اما با توجه به حضور زنان در صحنه مبارزه با جمهوری اسلامی، ارزیابی شما از جنبش رهائی زنان چه می باشد کلا؟ فکر می کنید در وضعیت فعلی این جنبش از چه موقعیتی برخورداره؟

پاسخ: در این مورد اول اجازه بدین درک زنان انقلابی و کمونیست از جنبش زنان با جملات شفاف و روشن بیان بکنیم.

جنبش زنان دو هدف مشخص جلوی پای خودش داره. یکی رسیدن به برابری کامل حقوقی با مردان، یعنی برابری در قانونه. و دیگری دست یابی به چنان شرایطی که زن نه در خانواده و نه در هیچ جای دیگه مورد تحقیر و ظلم و ستم قرار نگیره، و واقعاً در جامعه یک انسان کامل شمرده بشه. در حال حاضر هم که جمهوری اسلامی بزرگترین مانع رسیدن زنان به چنین اهداف انقلابی ایه.

وقتی جمهوری اسلامی برای تأمین منافع امپریالیست ها و سرمایه داران داخلی، زنان رو شدیداً سرکوب می کنه و همه نوع ظلم و ستمی رو بر انها اعمال می کنه، واضحه که زنان در مبارزه بر علیه رژیم جمهوری اسلامی، دلایل خیلی بیشتری از مردها دارن. برای همینکه که در هر مبارزه بر علیه این رژیم، زنها خیلی فعال اند. مثلاً ما در مبارزه زحمتکشان اسلام شهر در دوره رفسنجانی،

شاهد حضور بسیار فعال زنان زحمتکش آن محل در اون مبارزه بودیم.

مردهای تحت ستم جامعه اطمینان می دن که اگر بیان و دست در دست زنان برای تحقق خواسته های زنها مبارزه بکنن،

جنبش عظیم یک ساله ، یک جنبش عمومی بر علیه رژیم بود و به دلایل مختلف از جمله به خاطر این که مردم تشکیلات نداشتن و نتوانستن با قدرت لازم با نیروهای مسلح رژیم مقابله بکنن، به خاطر سرکوب بسیار وحشیانه و بی رحمانه اون نیروها، اصلاً زمینه و امکان پیدا نکردن که خواست های خودشون رو به صورت فرموله شده مطرح بکنن. هر چند وقتی مردم فریاد می زدن مرگ بر این جمهوری اسلامی و یا مرگ بر دیکتاتور، در واقع می گفتن: درود بر آزادی و مرگ بر همه قوانین، مقررات و ظلم و ستم هائی که جمهوری اسلامی برای مردم و به خصوص برای زنان بوجود آورده. البته زنان ابتکار جالبی در اون تظاهرات به کار می بردن. مثلاً وضعیت و خواسته های خودشونو به صورت جملات کوتاه و ساده ای می نوشتند و بالای سرشان می گرفتن مثلاً یک مورد من می دونم که مثلاً نوشته بودن البته با یک انشای ساده که: "نگاه نکن روسری تو سرمه، این جیره/ من معتقد نیستم که راه حل صبره" قافیه هم درست کرده بودن.

خودشون به آزادی و قدرت هرچه بیشتری هم دست پیدا خواهند کرد.

گرایش فمینیستی در حال حاضر در ایران، خودش به دو بخش تقسیم شده. یک بخش، آشکارا، اصلاح طلبی در جمهوری اسلامی رو تبلیغ می کنه و می دونید که فعلاً دست به دامان آیت الله های مرتجع شده که اسلام رو طوری تفسیر بکنن که خواسته های زنان هم در اون بگنجه. یک بخش دیگه، از اصلاح طلبان، یعنی نمی آین از اصلاح طلبان حکومتی دفاع بکنن ولی به هر حال مبلغ بخش بورژوازی جنبش زنان هستن. در خارج از کشور هم این بخش حتی با این که ادعای مارکسیست بودن هم می کنه ولی کاری به خواست و نظرات واقعی زنان کارگر و زحمتکش نداره و سعی می کنه با مثلاً ترم هائی مثل "فرا طبقاتی" بودن جنبش زنان، فمینیسم خودشو پیش ببره.

امروز، البته زنان مبارز و آگاه ایران دارن هر چه بیشتر متوجه می شن که بین جنبش کمونیستی زنان با جنبش بورژوازی چه تفاوت هائی وجود داره و گرایش بیشتری هم به جنبش کمونیستی زنان، یا جنبش متعلق به زنان کارگر و زحمتکش از خودشون نشون می دن. خب این یک امیدواری بزرگی ایجاد می کنه. من کلاً فکر می کنم که جنبش زنان در ایران امروز این مسیرو طی می کنه.

سئوال: بله رفیق اشرف شما روی گرایشات به خوبی صحبت کردید. هم گرایش چپ و کمونیست و هم گرایشات لیبرالی و فمینیستی. فکر می کنید چه نقشی برای گرایش چپ و کمونیست در جنبش رهائی زن قابل هستنید و موقعیت کنونی این گرایش را به چه شکل می بینید توی جامعه ایران؟

یا وقتی خمینی در نوروز سال ۱۳۵۸ به ارتش شاهنشاهی که توسط امپریالیست ها در اختیارش قرار گرفته بود، هنوز هم به اصطلاح کاملاً اسلامی هم نشده بود دستور کشتار مردم کردستان صادر کرد، ما دیدیم که زنان کرد با چه فداکاری و با چه اقدامات دلاورانه در کنار مردان، برعلیه رژیم و ارتش اش مبارزه کردن.

در همان سال ۵۸ هم وقتی این رژیم خواست، بزور روسری بر سر زنان بکنه که خودش مقدمه ای بود برای تحمیل پوشش اجباری بعدیش، زنان پیشرو که از زنان کمونیست و سکولار، یعنی غیر مذهبی، چپ تشکیل شده بودن، با برپائی تظاهرات بزرگی، در مقابل رژیم ایستادن، و رژیمو مجبور کردن که موقتاً عقب بشینه. از اون زمان به بعد مبارزه برای تحقق مطالبات خاص زنان شکل هر چه آشکار و مشخصی پیدا کرد. و تا کنون هم زنان علیرغم همه سرکوب ها، تا جایی که تونسته ان مقررات رژیمو زیر پا گذاشته ان، تا جایی که تونسته ان مطالبات خودشونو مطرح کرده ان. خب تو این رابطه ها ما می دونیم که مثلاً در دانشگاه ها بر علیه پوشش اجباری مبارزه شده و اونها بر ضرورت آزادی زنان پای فشردن و خیلی مبارزات دیگه از این قبیل. البته زمانی بود ش که رژیم اصلاً وجود جنبش زنان رو نادیده می گرفت. ولی هر چه زمان جلوتر اومد، مبارزه زنان هم، برای تحقق خواست های عادلانه و انقلابی شون بیشتر شده. تا این که رشد این مبارزات به جایی رسید که رژیم صلاحشون در اون دید که از طریق عناصر به اصطلاح اصلاح طلبیش، در این جنبش نفوذ بکنه. در این نقطه بود که یک دفعه اعلام شد که رژیم اجازه برپائی مراسم ۸ مارس را داده و بعد، بعضی مهره های همین رژیم زن ستیز هم در تهران در آن مراسم ها سخنرانی کردن. حتما شما یادتونیه. جالب بود که رژیم ضد کمونیست و ضد زن، اجازه برپائی مراسمی رو داد ش که اساساً توسط زنان کمونیست پایه گذاری شده.

رژیم، از طریق زنان مرفه رفرمیست می خواد که در جنبش رهائی زنان، خلل ایجاد بکنه و اونو به انحراف ببره. البته دیکتاتوری این رژیم به حدیه که حتی نمی تونه همین هارو هم تحمل بکنه. برای همین هم گاه گاهی می شنویم که فعالین زن اصلاح طلب هم دستگیر و زندانی شده ان.

به نظر من البته جنبش زنان در کل رو به رفته. خواست های زنان در جامعه مطرحه و مورد حمایت مردم قرار داره. ولی در این جنبش تنها نظرات انحرافی اصلاح طلبان به طور علنی پخش می شه. در حالی که به خاطر شدت دیکتاتوری و فقدان هر گونه آزادی بیان و مطبوعات در جامعه، صدای زنان کارگر و زحمتکش، شرایط کار و زندگی اونها و خواست های برحق و انقلابی شون امکان پژواک شدن پیدا نمی کنه و بدرستی منعکس نمی شه. اما، این صداست که باید به صدای غالب در جنبش زنان تبدیل بشه. صدائی که به طور کلی می گه: تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته اش و همراه با آن، با نابودی سیستم سرمایه داری در ایران که زنان می تونن، هم، به برابری با مردان در قانون دست پیدا بکنن و هم به مثابه یک انسان آزاد به برابری واقعی برسن.

سئوال: دقیقاً به این شکله که شما صحبت اش را کردید. شما به گرایشات اشاره نمودید. طبعاً در جنبش رهائی زن در ایران گرایشات متفاوتی حضور داشتند و نقش ایفا کرده اند کمی روی این گرایشات متمرکز بشویم. خدمت آشکاری که گرایشات فمینیستی راست و لیبرال در درون جنبش زنان به نظام سرمایه داری می کنند بر کسی پوشیده نیست. شما نقش و موقعیت این گرایشات را چطور می بینید؟ فکر می کنید چه نقشی داشته اند تو این جنبش؟

پاسخ: بله. به نظر من گرایشات موجود در جنبش زنان به دو دسته اصلی می شه تقسیم کرد. یکی گرایش فمینیستی و گرایش کمونیستی. اینو هم بگم که تا حالا چون فقط گرایش فمینیستی تا حد زیادی امکان پخش نظراتش در جامعه داشته -از طریق کتاب و مقاله و اینها- طوری وانمود شده که جنبش زنان، همان جنبش فمینیستی زنانه. یعنی انگار، فمینیسم یک اسم خارجی برای جنبش زنانه. ولی خب این طور نیست. گرایش فمینیستی در جنبش زنان، گرایشی ایه که کاری به نابودی سیستم سرمایه داری نداره و این طور جلوه می ده که گویا زنان می تونن در همین سیستم به حقوق حقه خودشون برسن. یک وجه مشخصه دیگه گرایش فمینیستی اینه که زن ها رو در مقابل مردها قرار می ده. یا به قول معروف میگن ضد مرده.

ولی بر عکس فمینیسم، گرایش کمونیستی، سیستم سرمایه داری و طبقه سرمایه دار عامل اصلی در شرایط کنونی در جامعه می بینه که باعث شده به زن ظلم بشه. برای همین هم این گرایش نه فقط ضد مرد نیستش، بلکه شدیداً هم بر اتحاد زنان و مردان طبقات تحت ستم جامعه پا فشاری می کنه. یعنی اونجا که از برخورد فمینیست ها نسبت به مسأله زن، ممکنه این تصور برای بعضی از مردها بوجود بیاد که گویا اگر زنان به حقوقشان برسن، مردها قدرتشون رو از دست خواهند داد، کمونیست ها به

در زمینه مبارزه نظری هم، البته کارهای خیلی زیادی در این رابطه میشه انجام داد و

به نظر من نیروهای چپ و کمونیست مسئولیت خیلی بزرگی در قبال جنبش زنان به عهده دارن. خب در این شکی نیست که موضوع در جنبش زنان تحقق حقوق هستنش، موضوع، حقوق زنانه، ولی هم زنان بخشی از جامعه رو تشکیل می دن، و هم جنبش زنان بخشی از جنبش های اجتماعی ایه. در نتیجه کمونیست ها، که البته منظورمان هم مردها و هم زنان کمونیسته، باید به این جنبش واقعا باید به این جنبش زنان با جدیت لازم توجه بکنن. به خصوص در شرایط جامعه ایران که مسأله زنان با گستردگی خیلی زیادی مطرحه. و در اعماق جامعه در میان زنان زحمتکش این مسئله مطرحه. در نتیجه کمونیستها، مسئولیت کمونیست ها در این مورد خیلی بیشتره. این مهمه که بدونیم، از یک طرف، جنبش زنان بدون قرار گرفتن تحت یک رهبری راستین کمونیستی نمی تونه به خواست های عادلانه خودش برسه؛ این یک طرف مسئله. و طرف دیگه هم اینه که، هیچ جنبش انقلابی هم بدون شرکت وسیع زنان، نمی تونه به پیروزی برسه. یعنی این دو تا به هم وابسته هستن.

همین هم، همین کارها هم می تونه در جهت آن کارهای عملی انقلابی قرار بگیره. امروز، چون دست جریانات رفرمیست و فمینیست بازه که اندیشه های سم آلود خودشونو در میان زنان تحت ستم ایران رسوخ بدن، اتفاقاً مبارزه نظری با گرایشات بورژوائی در درون جنبش زنان اهمیت خیلی زیادی داره و می تونه در خدمت تقویت آن گرایش سوسیالیستی قرار بگیره.

به نظر من واقعا تو این زمینه باید خیلی حساس باشیم. کسانی که واقعا طرفدار و دلسوز زنان کارگر و زحمتکش هستن باید با هشیاری به مسایل نظری در جنبش زنان برخورد بکنن. چون امروز می بینیم که خیلی از کتاب ها و نوشته های انحرافی بورژوائی که حتی ممکنه در این یا آن دانشگاه اروپائی و امریکائی هم مورد توجه |، این جور کتابها ترجمه می شن در ایران و به عنوان یک اثر سکولار یا مدرن یا حتی مثلا می گن این اثر علمیه، اینا رو به خورد جوانان می دن. خب، زنان و همه جوانان کتابخون ما باید یاد بگیرن که مطالب هیچ کتابی رو همینطوری قبول نکنن. و سعی بکنن که ببینن، واقعیت های مختلف رو در نظر بگیرن، بعد از ورا، از پشت همین واقعیت ها ببینن که حقیقت کدومه و چیه!

البته یک مسئله هم من اینجا رویش تاکید کنم که کوشش ما، اگر این کوشش را انجام بدیم که اندیشه های مارکسیستی رو هر چه بیشتر در مورد مسائل زنان در جنبش رواج بدیم، این، در جهت تقویت گرایش سوسیالیستی قرار داره و باید به زنان تحت ستم توضیح داد که رهائی اونها از قید استثمار و همه ستم هائی که می بینن در گرو مبارزه برای ایجاد یک جامعه سوسیالیستیه. و اونها نباید اجازه بدن که اندیشه های فمینیستی ضد مرد در صفوف متحد زنان و مردان کارگر و کمونیست و البته همه زنان و مردان تحت ستم ایران، که بر علیه

پاسخ: بله. به نظر من نیروهای چپ و کمونیست مسئولیت خیلی بزرگی در قبال جنبش زنان به عهده دارن. خب در این شکی نیست که موضوع در جنبش زنان تحقق حقوق زنان هستنش، موضوع، حقوق زنانه، ولی هم زنان بخشی از جامعه رو تشکیل می دن، و هم جنبش زنان بخشی از جنبش های اجتماعی ایه. در نتیجه کمونیست ها، که البته منظورمان هم مردها و هم زنان کمونیسته، باید به این جنبش واقعا باید به این جنبش زنان با جدیت لازم توجه بکنن. به خصوص در شرایط جامعه ایران که مسأله زنان با گستردگی خیلی زیادی مطرحه. و در اعماق جامعه در میان زنان زحمتکش این مسئله مطرحه. در نتیجه کمونیستها، مسئولیت کمونیست ها در این مورد خیلی بیشتره.

این مهمه که بدونیم، از یک طرف، جنبش زنان بدون قرار گرفتن تحت یک رهبری راستین کمونیستی نمی تونه به خواست های عادلانه خودش برسه؛ این یک طرف مسئله. و طرف دیگه هم اینه که، هیچ جنبش انقلابی هم بدون شرکت وسیع زنان، نمی تونه به پیروزی برسه. یعنی این دو تا به هم وابسته هستن.

البته ما در این مورد یک تجربه تاریخی گرانقدری هم داریم. ما در تاریخ، یک حکومت کمونیستی رو سراغ داریم که به رهبری لنین در روسیه برپا شد. این حکومت از همان روز اول که قدرتو بدست گرفت، همه قوانین ظالمانه برعلیه زانو ملغی اعلام کرد و چنان قوانین مترقی به نفع زنان بوجود آورد که اصلا تا آن زمان در دنیا نظیر نداشت. اصلا تو اروپا، اینها خیلی دور بودن از این مسائل. لنین و بلشویک ها سال ها برای تحقق خواستهای زنان مبارزه کرده بودن و درست به این خاطر بود اش که امکان بسیج و سازماندهی نیروهای انقلابی زنانو هم پیدا کردن.

ایران، در حال حاضر البته جای یک تشکل قدرتمند کمونیستی، خالیه. ولی جای خوشحالی ایه که نظرات کمونیستی امروز داره جای بیشتری در جنبش زنان برای خودش باز می کنه. و ما باید به هر شکل ممکن این گرایشو تقویت کنیم. و تنها در پرتو اندیشه های راستین کمونیستی یا سوسیالیستی هستنش که زنان می تونن به حقوق پایمال شده خودشون دست پیدا بکنن. و خود جنبش کمونیستی هم فقط با پاسخ گوتی به نیازهای مبارزاتی زنانه که امکان بسیج و سازماندهی اونو رو پیدا می کنه.

سؤال: خوب رفیق اشرف شما در مورد موقعیت گرایش کمونیستی و چپ صحبت کردید ولی برای تقویت در راستای تقویت این گرایش سوسیالیستی در جنبش رهائی زنان چه باید کرد. یعنی عملا چه رهنمود هائی باید داد که این گرایش بیشتر تقویت بشه؟

پاسخ: اجاره بدین که من اول اینو بگم که گرایش سوسیالیستی در جامعه ما واقعا زمینه عینی داره اونهم زمینه عینی گسترده. یعنی خود وجود وسیع طبقه کارگر و وجود کارگران زن زحمتکش و کارگر در ایران، خودش به اصطلاح نشان می ده که چقدر زمینه برای این گرایش وجود داره.

البته موضوع تقویت گرایش سوسیالیستی در جنبش زنان، اینو باید توجه کنیم که نمی تونه فقط به این جنبش محدود بشه. چون مسأله اساسی، تقویت این گرایش در کل جنبش مردم تحت ستم ایرانیه که اونهم البته در درجه اول راه های عملی می طلبه. ببینید در دهه ۵۰ با راه عملی ای که چریکهای فدائی خلق پی گرفتن، گرایش سوسیالیستی آنقدر در ایران تقویت شد که کمونیسم به مثابه یک مکتب انسانی و رهائی بخش واقعا در میان توده های وسیعی از مردم، جا افتاد. راه های عملی امروز باید، البته نمی خواهیم ما عین درست، مو به مو همان کار هائی که در گذشته شده الان انجام بدهیم ولی راه های عملی امروز باید با بررسی فاکتور های واقعی شرایط کنونی در پیش گرفته بشه، و جوانان مبارز ما ولی حتماً باید سعی بکنن که ضمن اینکه به این موضوع خیلی برخورد جدی می کنن از تجربیات گذشته هم بیاموزن و اون ها رو به مثابه، واقعا می گن، چراغی در نظر بگیرن که می خواد راهشون رو روشن بکنه. خب در این زمینه البته از جنبه رهنمود تئوریک، یک موضوع را هم باید رویش تاکید کرد. و اون اینه که ما باید بدونیم که با توجه به نفوذ امپریالیسم، من وقتیکه می گم امپریالیسم منظورم سرمایه داری انحصاری جهانی ایه. با توجه به نفوذ همین سرمایه داری انحصاری جهانی در شئون اساسی جامعه ما و سیطره سیستم سرمایه داری وابسته در ایران، دیکتاتوری، ذاتی رژیم هائی هست اش که بر ایران حاکم میشن. یعنی مبارزه با دیکتاتوری از مبارزه برای نابودی سیستم سرمایه داری جدا نیست و با اون معنای درستی پیدا می کنه. در نتیجه برای تقویت گرایش سوسیالیستی در جنبش زنان باید به این واقعیت توجه کرد و جنبش زنان رو در پیوند با مسایل کل جامعه به حساب آورد. البته اصل مسأله هم برای آگاه کردن، بسیج و سازماندهی توده های ستمدیده و از جمله زنان کارگر و زحمتکش و تقویت گرایش سوسیالیستی، اینه که با مبارزه عملی انقلابی، دیکتاتوری حاکمو تضعیف کرد و قدرتشو آورد پائین و با شکاف انداختن در سدی که این دیکتاتوری در مقابل رشد جنبش مردم بوجود آورده، امکان بروز جنبش های توده ای رو بوجود آورد.

جمهوری اسلامی دارن مبارزه می کنن، خللی ایجاد بکنه.

جامعه نومستعمره هم جامعه ایه که ظاهراً مستقله و ظاهراً یک حکومت خودی بر اون حکم می رونه ولی در واقعیت قدرت اصلی در دست امپریالیست ها قرار داره و به همین خاطر هم همه شریان های اقتصادی در جهت منافع اونها سازمان پیدا کرده. به هر حال به خاطر یک هم چین زمینه عینی هستش که در ایران از همان زمان رضا شاه یک دیکتاتوری خیلی وحشیانه در ایران حاکم شده که این دیکتاتوری جمهوری اسلامی هم همون ماهیت رو داره منتها به اصطلاح شکل مذهبی داره.

ولی اگر به تاریخ گذشته ایران هم نگاه بکنیم یک تجربه مثبتی هم آنجا ما می بینیم. اون اینه که هر وقت به یک دلیلی- حالا یا به خاطر شرایط بین المللی، یا رشد مبارزات مردم و تشدید تضادهای درون حکومت- هر وقت که این عوامل باعث شده که در سد این دیکتاتوری شکاف بیفته، و حکومت هر وقت تضعیف شده، مردم امکان پیدا کرده ان که خودشونو متشکل بکنن. ما تجربه های زیادی تو این زمینه داریم مثلا در تجربه سال ۵۷ شاهد بودیم که با از بین رفتن دیکتاتوری که به طور موقت از بین رفت، چطور در سنندج، بنکه ها، یا شوراهای محلی بوجود آمد و یا در کارخانه های مختلف در سراسر ایران تشکل های صنفی ایجاد شد. حتی ما تجربه خیلی به اصطلاح روشن تری هم در این زمینه داریم مثلا اگر برگردیم به سالهای بین ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۲۳ یعنی ۱۲ سال، تا زمان کودتای شاه دیکتاتوری در طی ۱۲ سال چنان شکافی برداشته بود که حتی احزاب و سازمان های سیاسی هم امکان فعالیت به اصطلاح پیدا کرده بودن. ما از اینجا می تویم این تجربه تاریخی رو جلوی خودمان به اصطلاح بگذاریم و روش تامل بکنیم و متوجه بشیم که، برای این که زنا هم بتونن در تشکل های وسیع توده ای متشکل بشن، باید مبارزات همه مردم آنقدر گسترش و عمقی پیدا بکنه که دیکتاتوری را تضعیف بکنه و نذاره عملکرد همیشه گی شو داشته باشه. از این جاست که خب زنان موظف هستنند که همانطور که برای تحقق همه خواسته های عادلانه خودشون مبارزه می کنن، در عین حال هم دست در دست مردان تحت ستم تو این مبارزه عمومی هم که برعلیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی وجود داره فعالانه شرکت بکنن. به نظر من این راهیه که نوید میده که دیکتاتوری تضعیف بشه و در پی خودش می تونه شرایط ایجاد تشکل های توده ای برای زنان هم بوجود بیاد.

تلویزیون کومه: مرسی رفیق اشرف دهقانی ما خیلی بیشتر دوست داشتیم که ادامه داشته باشد مصاحبه مان ولی متأسفانه دوستان اشاره می کنند که وقتان تمام شده. با تشکر از شما رفیق اشرف دهقانی که در این برنامه همراه ما بودید و با تشکر از شما بینندگان عزیز که تا این لحظه با ما بودید.

سئوال: دو نکته مطرح شد توی بحثها بتان اینکه راه های عملی و همچنین اندیشه های مارکسیستی برای حل مسئله زنان این مسائل برای حل واقعی و ریشه ای مسئله زن یعنی متحقق شدن برابری و آزادی کامل و همه جانبه، زنان چه باید بکنند خود زنان تو این مسئله چه نقشی باید داشته باشند. این چه باید کرد فکر می کنم توی برنامه ها باید مرتب مطرح بشه که بالاخره در این رابطه برای آزادی و برابری چه گام های عملی چه راه های عملی که شما هم توضیح دادید ولی دوست دارم بیشتر توضیح بدهید که چی میشه کرد ؟

پاسخ: بله. حالا شما در مورد راههای، راه حل های واقعی و ریشه ای مسئله زنان دارید صحبت می کنید من فکر می کنم که به درستی روی این کلمات تاکید می کنید. وقتی می گیم راه حل واقعی و ریشه ای مسأله زنان، خب، این نشون میده که پس حتما راه های غیر واقعی و غیر ریشه ای مسأله زنان هم وجود داره. من حتما در این مورد می گم.

بینید یک وقتی صحبت از اینه که مسأله تبعیض بین زن و مرد در قانون حل بشه. این هم البته خودش بخشی از مسایل زنانه و باید زن و مرد به لحاظ قانونی دارای حقوق مساوی باشن. که البته می دونید که الان در جوامع غربی حالا به خاطر آن مبارزات گذشته و به خاطر اون شرایط بین المللی که وجود داشت یعنی پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه، به خاطر همان وضعیت به هر حال در جوامع غربی الان، این تا حد زیادی البته برابری قانونی بوجود آمده. ولی متأسفانه ما در ایران تا وقتی که رژیم جمهوری اسلامی بر سر کاره و سیستم سرمایه داری برجامعه مون حکم می کنه، نمی تویم شاهد باشیم که قوانین تبعیض آمیزی که وجود داره بین زن و مرد، این از بین بره. در چهار چوب این رژیم واقعا چنین چیزی هیچ وقت عملی نمیشه. اما برای این که زنان ایران هم به برابری با مردان در قانون دست پیدا بکنن و هم به آزادی واقعی برسند، باید جمهوری اسلامی سرنگون بشه و به جای سیستم سرمایه داری وابسته حاکم، چنان سیستم اقتصادی ای پی ریزی بشه که بتونه راه رو بر هر گونه استثمار بینده. آن وقت در این صورت نه فقط براحتی می شه قوانین مترقی ای که تساوی زن و مرد تأمین می کنه بوجود آورد، بلکه شرایطی هم در جامعه بوجود می آد که امکان رشد و تعالی هر چه بیشتری به زن می ده. آن وقت در چنان شرایطی میشه تصور کرد که نسل هائی پرورش پیدا می کنن که به ستم هائی که در حال حاضر به زنان روا می شه به عنوان یکی از موضوعات درس کلاس تاریخ خودشون، نگاه خواهند کرد.

سئوال: رفیق اشرف با عرض معذرت، وقت زیاد نمونده وقتان، من هم سوالات زیادی هنوز مانده اگر میشه یک کمی لطف کنید کوتاه تر...

پاسخ: حتما. من فقط این رو بگم که جواب سئوال شما به طور مشخص اینه که برای متحقق شدن برابری و آزادی کامل زن و مرد و رسیدن به آزادی زن، واقعا باید انقلاب کرد. هیچ راهی جز یک انقلاب نمی تونه آزادی رو برای زنان به ارمغان بیاره.

سئوال: دقیقا من با عرض معذرت حرف هاتان را قطع کردم. ولی یک سوالی که فکر می کنم که خیلی لازم است که این سوال مطرح بشه به خاطر این است که عجله داشتیم که حتما این سوالم مطرح بشود تا وقت مان تمام نشده سوالم هم این است که جنبش رهائی زن برای اولین قدم حول خواسته های رادیکال خود در ابعاد وسیع و توده ایی باید متشکل شود، به خاطر بوجود آمدن این خواسته هایشان اما از یک طرف در واقعیت با چنین سازمان یافتگی ای در مبارزات زنان روبرو نیستیم. چه مانعی سرراه وجود دارد؟ برای متشکل شدن چه باید کرد و فکر می کنید چه نوع تشکلی لازم است برای شرایط حال؟ خیلی ها از تشکل مستقل زنان صحبت می کنند من بحثم در این رابطه است فکر می کنید چه نوع تشکلی در شرایط فعلی لازمه ؟

پاسخ: بله شما نکته جالبی رو دارید مطرح می کنید، واقعا این یک تناقضه. از یک طرف اگر قراره زنان ستمدیده ایران به حقوق پایمال شده خودشون دست پیدا بکنن باید متشکل بشن و از طرف دیگه هم می بینیم که هیچ تشکل زنایی در ابعاد توده ای و وسیع وجود نداره. ولی البته مسأله تشکل در ایران صرفاً به مسأله زنان محدود نمی شه، بلکه هیچ قشر و طبقه ای حتی برای مبارزات صنفی خودشون هم تشکل ندارن. در گذشته، خب، تصور می شد که این ممکنه به خاطر عدم آگاهی مردم، و مسایل فرهنگی و این جور چیز ها باشه. ولی واقعا علت اصلی این وضع وجود یک دیکتاتوری در ایران، که این دیکتاتوری هم ماهیت امپریالیستی داره. اگر ما به تاریخ گذشته ایران نگاه بکنیم، یعنی واقعا لازمه که این برخورد بشه، می بینیم که جامعه ما از زمان رضا شاه یعنی همین پدر شاه منفور، به یک جامعه نو مستعمره تبدیل شد.

جاودان باد

یاد و خاطره

گروه آرمان خلق!



رفیق حسین کریمی

رفیق همایون کتیرانی

رفیق ناصر کریمی

رفیق هوشنگ ترکل

رفیق ناصر مدنی

رفیق بهرام طاهرزاده

جالب بود. یکبار بازی شطرنج بین ناصر و همایون بیش از سه روز طول کشید. البته همراه بازی بحث و گفتگو هم جریان داشت.

در آن سال ها که با رفرم های سال 41 چهره جامعه داشت عوض می شد و کارخانجات مونتاژ از گوشه و کنار سر بر می کشیدند تازه ماشین پیکان وارد بازار شده بود و به گمانم قیمت اش سیزده هزار تومان بود. حسین پیشنهاد کرد که بیائید به طور جمعی به اسم یکی از بچه ها که معلم است و احتمالا می تواند وام بگیرد یک ماشین بخریم. حسین به تازگی گواهینامه رانندگی گرفته بود. و به همین خاطر همه را به کبابی غلامعلی - که در بروجرд خیلی معروف بود- دعوت کرد.

حسین تپ ورزشیده و ورزشکاری بود و در والیبال خبره. به همین دلیل هم در تابستان، زمین والیبال باشگاه جوشن در قرق حسین و دوستانش بود. و بازی والیبال آن ها تماشاجی بسیاری داشت، گهگاه شرط بندی ناچیزی هم صورت می گرفت که جدی بودن بازی را دو چندان می کرد. یکی دیگر از تفریحات آن ها رفتن به سینما بود. در سینمای شهر گاهی اوقات فیلم خوبی هم می آوردند که بچه ها به دیدنش می رفتند. از جمله فیلم هائی که در خاطرم هست که با آن ها دیده ام فیلم "زنگ ها برای که به صدا در می آید" می باشد. بییشه ی کبیری و بییشه قوام و تک درخت، محل آب تنی و به قول ما ملونی این بچه ها بود. و از صدای دلکش، ویگن، مرضیه، ناهید و بنان لذت می بردند. و بعدها تئودوراکیس یونانی... به این لیست اضافه شدند.

به مرور زمان بچه ها تحت تاثیر ببعادلتی ها و زورگونی هائی که در سطح جامعه می دیدند به مخالفت با وضع ناعادلانه موجود برخاسته و گرایش های سیاسی ضد رژیم پیدا کردند به همین دلیل هم کتاب های خانه ی ما هم زیاد و زیادتر شد تا جایی که گاهی فریاد پدرم در می آمد و منزل مادر بزرگم به مخفیگاه کتاب های این جمع تبدیل شده بود. در کنار خواندن این کتاب ها، گوش دادن به رادیوهای خارجی و ضبط بخش هایی از آن ها و سپس بازنویسی آن ها به صورت جزوه های کوچک قابل حمل از کارهای ثابت این جمع شد.

چون هدف از این نوشته گرامی داشت خاطره رفقای است که با خون خود راه سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را هموار کردند پس ضروری می دانم از رفیق ناصر مدنی به خصوص یاد کنم که اولین بار کتاب های صمد بهرنگی را برای من و دیگر بچه ها قرائت کرد و جالب بود که هیچ کدام از ما در آن زمان نمی توانستیم نام "کوراوغلو" را درست تلفظ کنیم. به خاطر می آورم که ناصر مدنی زمانی که لوزه چرکی اش را عمل کرده بود همراه با برادر بزرگم ناصر به خانه ما آمدند و برادرم به من گفت که هر دو ساعت یک بار برای ناصر از مش قاسم - که یکی از بستنی فروشی های معروف بروجرد بود - بستنی بخرم و خودش تا جایی که پادم است حتی برای ناهار هم نماند. آن روز برای من و بچه های دیگر روز خاطره انگیزی بود چون ضمن خرید بستنی برای ناصر که واقعا دوست اش داشتیم حسابی هم بستنی خوردیم، به خصوص که ناصر تمایلی به خوردن بستنی نداشت و ما باید وظیفه او را هم انجام می دادیم!

از آن جا که خانه ما عملا پاتوق این بچه ها شده بود بنابراین رفت و آمد مداوم این بچه ها به خانه ما و منش و رفتار اخلاقی شان باعث شکل گیری روابط عاطفی بین افراد خانواده ما با آن ها شده بود. مهربانی و صفا

برقی سنگین تمام شهر خفته را به رنگ لباس عروس سفید کرده بود. ولی از شادی و نشاط خبری نبود. نکبت ترس و خفقان بر گستره خانه بزرگ ما خیمه زده بود. هیچ صدای اعتراضی نبود. روحیه ی بی اعتمادی در فضا موج میزد. چاپلوسی و ریا به بقا و دوام استبداد یاری می رساند. زندگی یکنواخت و تکراری مردم، بی حرکت و خاموش زیر سلطه فقر و سرکوب جریان داشت. این سیمای جامعه ما در سالهای دهه 40 بود. شرایطی که سرکوبگری های دیکتاتوری شاه و شکست مبارزات پیشین رکود و خمود را بر جامعه حاکم کرده بود.

در چنین شرایطی بود که رفقای "آرمان خلق" تلاش خود را آغاز کردند، آموختند، خروشدیدند و جان بر سر آرمانشان که رهایی "خلق" در بند بود نهادند.

پس از آشنائی برادرم ناصر کریمی با همایون این دوستی به رفاقتی جاودانه منجر شد. یکی دیگر از رفقای این گروه هوشنگ ترکل بود که در همسایگی ما در یک مغازه ی سلمانی کار می کرد. او آرایش گر بود و بعدها سر بچه ها را هم همیشه وی اصلاح می کرد. هوشنگ از نوجوانی به کار مشغول شده بود و در غیاب پدر تلاش می کرد بخشی از هزینه خانواده را برای کمک به مادرش تامین کند.

ناصر کریمی به علت وضع بد مالی اجبارا ترک تحصیل کرده و مغازه بلور فروشی پدرم را اداره میکرد. خانه ما و مغازه که در کنار هم بودند، عملا پاتوق بچه هایی شد که به قول آن دوره ای ها کله شان بوی قورمه سبزی می داد! در چند صد متری خانه ی ما باشگاه جوشن، میعادگاه دیگری برای این جوانان پر شور و شر بود که در آن جا کشتی می گرفتند، والیبال بازی می کردند و گاهی سر کوچه باشگاه با جنگ و دعوا از حریم محیط سالم شان دفاع و روی لات و لوت های شهر را کم می کردند. که در این عرصه برادر دیگرم حسین همیشه پیش قدم بود و سر ترس اش زیانزد عام و خاص، و در دفاع از بچه های دیگر لحظه ای تردید نمی کرد. که این خود حکایت دیگری دارد.

تا جایی که من می دانم بهرام طاهرزاده و بعدا ناصر مدنی از طریق همایون، به این جمع پیوستند. در ضمن نمی توان از بچه های آرمان خلق گفت و نوشت و از معلم آن ها زنده یاد غلام رضا اُشترانی یاد نکرد. انسانی که بسیاری از او درس شهامت و فداکاری آموختند. همان گونه که ضرورت مبارزه با دیکتاتوری و گرایش به آرمان های چپ را از وی فرا گرفتند.

غلام رضا اُشترانی که خیلی از ما وی را عمو خطاب می کردیم، شهامت و شجاعت اش زیانزد همگان بود و به همین خاطر بارها به زندان افتاد و آخرین بار تا سال 57 در اسارت ماند و در جریان انقلاب همراه دیگر زندانیان سیاسی آزاد شد. عمو اُشترانی از مقاوم ترین زندانیان سیاسی ایران بود که مقاومت اش در زیر وحشیانه ترین شکنجه ها زیانزد عام و خاص بود. یادش جاودان باد.

در فصل پاییز و زمستان که روزها کوتاه بود و شب ها بلند، این بچه ها در خانه ما جمع می شدند، شطرنج بازی می کردند و چنجه (تخمه) می شکستند و یادم است که همایون با پوست تخمه کدو چیزی شبیه نخل خرما درست می کرد که برای من با توجه به سن کمی که داشتم خیلی

فصای سیاسی حاکم بر جامعه بر آن سال ها و بر بن بست مبارزاتی که گریبان جنبش را فرا گرفته بود، همه نیرو های انقلابی را به تکاپوی پیدا کردن راهی انداخته بود که بشود با پیشبرد آن بر بن بست موجود غلبه کرده و راه پیوند با توده ها و آزاد کردن انرژی انقلابی و تشکیل سازمان انقلابی طبقه کارگر را هموار نمود. در تکاپو برای این راهگشائی بود که غالب رزمندگان انقلابی جنبش کمونیستی به ضرورت اعمال فیر و انقلابی رسیدند. این نیاز از دل واقعات جامعه خود را به نیرو های انقلابی تحمیل می کرد به همین دلیل هم بود که در آن زمان ده ها محفل و گروه کوچک بدون ارتباطی ارگانیک با هم جهت پاسخ گویی به ضرورت زمان بسوی مبارزه مسلحانه روی آوردند. و خیلی از انقلابیون آن زمان همه وجود خود را وقف اعتلا این راه نمودند. اما آن چه مشهود است بچه های آرمان خلق مبارزه علیه رژیم وابسته شاه و تغییر شرایط جامعه را مقدم بر توافق روی چارچوب های شسته و رفته نظری حول یک برنامه تدوین شده میدانستند.

آگاهی اشتباهها به جای کسی دیگر که گویا قاچاقچی بوده است دستگیر می شود، و جزوه ی دست نوشته همراه او، به دست ماموران آگاهی می افتد.

مقاومت هوشنگ در زیر شکنجه باعث می شود که گروه زیر ضرب قرار نگیرد و تا جایی که به خاطر دارم هوشنگ نزدیک به یک سال را در زندان های بروجرد و خرم آباد و اهواز سپری می کند. دوران اسارتی که تجربه مبارزاتی وی را فزونی بخشیده و عزم اش را برای مبارزه علیه سلطه ی امپریالیسم دو چندان می کند. وی احفاتی را که در زندان های خرم آباد و اهواز به چشم دیده و از آن ها رنج برده بود را در آخرین دفاعش، که بعد ها منتشر شد، مطرح کرده است. او نوشته است ما برای نفی استثمار انسان از انسان احتیاج به یک سازمان انقلابی منضبط و پولادین داریم که تئوری مارکسیسم - لنینیسم را مبنای کار خود قرار دهد و خود را سربازی از لشکر زحمتکش ستم دیده ی ایران می نامد. با دستگیری هوشنگ و تشدید حساسیت های ساواک بچه ها حالا فضای شهر را برای فعالیت خویش نامساعد می بینند. ناصر مدنی زیر پوشش گرفتن دیپلم، خانه ای در تهران اجاره می کند. و ناصر کریمی در کارخانه شیر پاستوریزه تهران به عنوان کارگر ساده، استخدام می شود.

بهرام طاهرزاده معلم یکی از دور افتاده ترین روستاهای آذربایجان و همایون کتیرانی دانشجوی دانشگاه تبریز می شوند. رابطه بچه ها بتدریج و علیرغم فواصل جغرافیائی محکم و فعالیت سیاسی شان دیگر از چهارچوب محفلی خارج شده است. و ارتباطات فردی و گسترده با اعضای دیگر گروه ها برقرار می کنند.

برای تامین امکانات جهت گسترش فعالیت های گروه بهرام طاهرزاده به صورت مخفی و با پای پیاده از آذربایجان به یکی از شهرهای ترکیه می رود و در آن جا با یکی از افسران سابق توده ای ملاقات کرده، تقاضای کمک برای پیشبرد امر مبارزه را مطرح می کند که با پاسخ منفی نامبرده مواجه می گردد. از قرار حزب توده فقط به کسانی کمک می کند که در چارچوب نظرات حزب عمل کنند و بهرام دست خالی برمی گردد. ناصر کریمی که در کارخانه نورد اهواز مشغول به کار شده بود در آن جا با مهندس عباسی که در آن کارخانه کار می کرد و اتفاقاً همشهری اش از آب در آمده بود، آشنا می شود. این رابطه کم کم بار سیاسی هر چه بیشتری پیدا کرده و به سطحی می رسد که ناصر بعد از مدتی وی را به گروه معرفی می کند. بعد ها آموزش سیاسی بچه های جدید به نامبرده واگذار می شود. مهندس عباسی که در آلمان تحصیل کرده بود، بعداً در جریان اقدامات عملی گروه، علایمی از تزلزل و تردید به مبارزه را به نمایش می گذارد، به گونه ای که بچه ها دیگر او را در جریان خیلی از مسایل قرار نمی دهند. البته شبیه به این فرد کم نبودند که از مبارزه و انقلاب سخن می گفتند ولی در زمان عمل جا خالی می کردند.

یادم می آید شبی همایون داستان مکالمه خودش با یکی از این افراد را برای جمع تعریف می کرد. این قدر توصیف های همایون از آن فرد و برخورد ها و واکنش هایش عینی و جالب بود که بچه ها تمام مدت می خندیدند. آخر همایون به قول بچه ها خیلی مجحوب بود و آرام و خونسرد. اون فرد به همایون گفته بود که "خر ما از کره گی دم نداشت". همه می خندیدند و هوشنگ و بهرام مدام می گفتند که کاش ما آن جا بودیم، چون همگی او را می شناختند. البته خشم بچه ها آن جا فزونی می گرفت که بعضی از این افراد عجز و ترس خود را با رنگ و لعاب اختلاف نظری همراه می کردند و گرنه انسان های شریفی بودند که رک و راست می گفتند که این وظایف از عهده ما بر نمی آید. و هیچ مشکلی هم با بچه ها پیدا نمی کردند چون صداقت مهم ترین معیار رفاقت آن ها به شمار می رفت.

و صمیمیت این بچه ها آن قدر زیاد بود که مادرم همیشه می گفت شما خیلی خوش شانس هستید که این همه داداش دارید. آخه مادرم خیلی دوست داشت که ما بچه ها، برادر بزرگم ناصر را داداش صدا کنیم. همان طور که ما تک تک آن ها را می شناختیم و دوست داشتیم مادرم هم همه آن ها را می شناخت به همین دلیل هم گاه سر به سر هوشنگ می گذاشت و می گفت که دیگر وقت رسیده، باید دستی برات بالا بزنیم و ازدواج کنی. و هوشنگ با خنده به مادرم پاسخ می داد که مادر، ما پنج تایی با هم داماد خواهیم شد و با گفتن این جمله غش غش می خندید.

کوهنوردی، ورزش و مطالعه به صورت جدی که به معنی گرایشات سیاسی و ضد رژیمی تلقی می شد، عده ای را به این جمع اضافه و عده ای را از آن ها دور می کرد. یکی از اولین حرکات اعتراضی که این جمع در آن شرکت کرد، اعتراض شاگردان کلاس ششم متوسطه دبیرستان های بروجرد به آموزش و پرورش بود که گویا این اعتراض سراسری بود و منجر به درگیری با ماموران شهرداری شد. در این اعتراض کاپشن یکی از بچه ها همراه با کارت شناسایی اش به دست ماموران شهرداری افتاد و بر سر این غفلت چه بحث ها که در نگرفت.

تابستان که ایام تعطیلات بود، تعدادی از این جمع چه به دلیل افکار جدیدی که پیدا کرده بودند و چه به دلیل نیاز مالی شان به صورت موقت در کارخانه قند چالان چولان از توابع بروجرد به اسم کارگر ساده، شروع به کار کردند. در همین دوران بود که آن ها اولین اعتصاب کارگری خود را سازمان دادند که منجر به بیکاری تعدادی از خودشان شد.

ساواک که تازه در بروجرد مستقر شده بود به این مجموعه که بیش تر مواقع با هم بودند مشکوک می شود و یکی از جوان ترین اعضا این جمع، یعنی ناصر مدنی را شبانه در منزلش بازداشت و به مدت چند روز مورد بازجویی قرار میدهد، که با هوشیاری ناصر، چیزی در رابطه با روابط بچه ها با همدیگر به دست ساواک نمی افتد. ولی از آن موقع به بعد مسایل امنیتی بیش تر و بیش تر رعایت می شود. مدتی بعد بهرام طاهرزاده که رفاقتی دیرینه با زنده یاد دکتر هوشنگ اعظمی لرستانی داشت و "گویا به خاطر علاقه وافری که هوشنگ به بهرام داشت بعدها اسم پسرش را بهرام گذاشت" دستگیر و چند ماهی در زندان قزل قلعه در تهران زندانی می شود. او در آن جا پیوند نزدیکی با دیگر زندانیان سیاسی خصوصاً زنده یاد بیژن جزینی برقرار کرده بود. این پیوند به سبب رابطه دیرینه هوشنگ اعظمی و بیژن سریع تر صورت میگیرد و به رفاقتی منجر می شود. بهرام با کوله باری از تجربه و نظرات جدید از زندان آزاد شد.

در این فاصله این جمع با مطالعاتی که کرده بود و آگاهی هایی که به دست آورده بود و همچنین تجربیاتی که از زندان و کار مبارزاتی کسب نموده بود قادر گشت کم کم روابط محفلی فی مابین خود را منسجم تر نموده و در جهت شکل دادن به یک گروه گام بردارد. در آن زمان گروه کار سیاسی میان دهقانان را در دستور کار گذاشته و حول عملی کردن آن اقدام می کند. فعالیت در روستا و کار بین دهقانان، نشان از گرایش این بچه ها به نظرات مانو و انقلاب چین داشت. کشاکش و اختلاف دو بلوک سوسیالیستی آن زمان یعنی چین و شوروی منجر به انشعابات بسیاری در بین گروه ها، سازمان ها و احزاب چپ در عرصه جهانی شده بود. این انشعاب، در رابطه با جریان های مبارز ایرانی نیز بی تاثیر نبود. مواضع "رادیکال تر" چینی ها در عرصه سیاست جهانی و حمایت بدون قید و شرط آن ها از مبارزه علیه امپریالیسم و از سوی دیگر نقش مخرب حزب توده در ایران که مورد تایید شوروی ها بود در مجموع گرایش به اندیشه های مانو را در جنبش کمونیستی آن زمان تقویت کرده بود. اعضای گروه آرمان خلق مارکسیست - لنینیست بودند و رهایی و نفی سلطه امپریالیسم و طبقه حاکمه را - تا حدود زیادی مستقل از دو بلوک سوسیالیستی جهانی آن زمان - عمدتاً کار "خلق" یعنی کارگران، دهقانان و افشار مختلف خرده بورژوازی می دانستند.

از آن جا که این رفقا بر این باور بودند که به هر چیز که اعتقاد دارند باید عمل کنند پس با پذیرش ضرورت کار سیاسی در روستا هوشنگ ترگل زیر پوشش کار آرایش گری به روستاهای اطراف بروجرد می رود و ناصر کریمی هم چند ماهی در روستای چمن سلطان از توابع الیگودرز لرستان کار می کند. در جریان این تجربه است که هوشنگ توسط ماموران ژاندارمری بازداشت می شود و رفقا با جمع بندی از این حرکت خود، عملاً کار سیاسی در روستاها را کنار گذاشته و راهی محیط کار و کارخانه می شوند.

یکی دیگر از تجربیات گروه در برخورد با دستگاه سرکوب دشمن در همین زمان پیش می آید. در شبی سرد پائیزی هوشنگ که داشته از منزل دایی اش - که کارگر نانواپی بود - خارج می شده به وسیله ماموران



چریک فدایی خلق، رفیق شهید عزت غروی (رفیق مادر)

شوند. شایان ذکر است که ناصر با کلاه گیس و تغییر چهره خود را به اسم رضا رضایی معرفی کرده بود. رضا مامی روزنامه فروش محل ما، عکس ناصر و بهرام را بر دکه اش چسبانده بود و فریاد می زد سارقان بانک دستگیر شدند. نمی دانم قصدش از این کار چه بود. حسین در موقعیت سخت و وحشتناکی قرار داشت و فکر می کنم زودتر در جریان ضربه قرار گرفته بود.

ناصر و بهرام ابتدا ماموران آگاهی را گمراه می کنند و می گویند که به خاطر یک هنرپیشه زیبا دست به این اقدام زده اند و خانواده ناصر و بهرام به اصرار حسین منتظر می مانند تا اطلاعات بیشتری از آن ها بدست آید. مدتی بعد حسین و هوشنگ در پیشه ی کبیری حوالی بروجرد هم دیگر را می بینند. این قرار به اصرار حسین صورت می گیرد و حسین و هوشنگ برای آزادی بچه ها به توافق می رسند که سفیر اسرائیل را گروگان بگیرند ، شاید هم از قبل چنین نقشه ای در سر داشتند. با توجه به شروع مبارزه مسلحانه در سطح جامعه و بانک هائی که مصادره شده بود، ساواک به حرکت ناصر و بهرام مشکوک شده و پرونده سیاسی سابق بهرام سر نخى به دست ساواک میدهد؛ آن ها را از اداره اطلاعات شهرداری تحویل گرفته و به اوین منتقل می کند. از این رو ناصر و بهرام در اوین تحت شدیدترین شکنجه ها قرار می گیرند.

در شب دوم فروردین سال 50 در خیابان پنجم نیروی هوایی، حسین همراه با هوشنگ و همایون سوار ماشین یک شخصی می شوند. گویا با راننده بر سر این که ماشین را به مدت یک روز احتیاج دارند، بحث می کنند و با او از هدف های خود سخن می گویند، اما صاحب ماشین تن به همکاری نمی دهد و در حین جر و بحث ماشین به جوی آب می افتد و در همین گيرو دار گشت ژاندارمری سر می رسد. هوشنگ و همایون می گریزند و حسین کریمی که تلاش می کرده، ماشین را از جوی آب خارج کند به محاصره ژاندارم ها می افتد، بچه ها چون موقعیت خطرناکی که حسین در آن گیر کرده بود را می بینند، بر می گردند و درگیری مسلحانه بین بچه ها و افراد ژاندارمری شروع می شود، که حسین تیر خورده و دستگیر می شود. در رابطه با این درگیری کیهان نوشت جوانی ناشناس و به وسیله افراد مسلح کشته شد. در جیب های او فقط یک بلیط اتوبوس و یک چاقو همراه با ساعت مچی اش به دست ماموران می افتد. بعد از قیام 57 عمو اشترانی تعریف کرد که حسین را زیر شکنجه کشته اند. شاید روزی اسناد ساواک، در دسترس همگان قرار گیرد و اندکی از این مسایل روشن شود.

حدودا یک یا دو هفته بعد پدرم در بروجرد توسط ساواک بازداشت و به تهران منتقل می شود. همزمان با آن برادر کوچک تر هوشنگ ترگل و عده ای دیگر از بچه ها در بروجرد بازداشت می شوند. ساواک با گرفتن تعهد که جسد حسین را به بروجرد منتقل نکنیم و مراسمی رسمی برای او و نگیریم جسد را به خانواده ما تحویل می دهد که اجبارا او را در قطعه 33 بهشت زهرا تهران دفن کردیم.

حکایت شناسایی افراد بقیه گروه در ابرام است. اما احتمال دارد که اسم واقعی بچه ها را پدر من و یا دیگر خویشان گروه بدون در نظر گرفتن بار امنیتی گفته باشند. اما با اطمینان می توان گفت که خانه های این بچه ها در تهران و تبریز را خیلی از سمپات های خودشان هم نمی دانستند. هوشنگ و ناصر مدنی حدودا 50 روز پس از بازداشت ناصر و بهرام، در تبریز دستگیر می شوند. که هوشنگ با شکستن شیشه پنجره و بریدن شاهرگ گردنش اقدام به خودکشی می کند که زخمی و خونین همراه با ناصر مدنی به اوین منتقل میشوند. گفته می شود که یکی از دوستان نزدیک حسین را در اوین به شدت زده بودند و خانه همایون را از او می خواستند. عاقبت او را با ناصر کریمی رو به رو می کنند و ناصر که فکر می کرده این فرد از چیزی اطلاع ندارد برای نجات او به وی می گوید تو که کاری نکرده ایی هرچه میدانی بگو، غافل از اینکه یک بار موقع جدا شدن حسین از فرد مزبور و قتی که حسین سوار تاکسی می شده و به راننده آدرس می داده نامبرده اسم خیابان نظام آباد را شنیده است و آنرا مطرح می کند و ساواک با در دست داشتن عکس همایون محل را می گردد و گویا از طریق یک یخ فروش منزل همایون شناسایی و همراه او ح. د. دانشجو نیز دستگیر می شود.

این بچه ها بعدها در زندان قزل قلعه با خشایار سنجرى که در تظاهرات دانشجویی دستگیر و یک سالی را در زندان بود، آشنا می شوند و بقول معروف خیلی آخت می شوند و احتمالا بعد از آزادی خشایار و پیوستن اش به چریک های فدایی، گروه جاوید آرمان خلق به سردار فدایی حمید اشرف معرفی میشود. سرود آرمان خلق با صدای حمید اشرف به خاطر تجلیل از این مبارزان ایران زمین در "خاطره ها ماندگار" می ماند. بعد از اعدام این بچه ها و چریک های فدایی، شهر خفته بروجرد به کلی تغییر کرد و بیش ترین زندانیان سیاسی و اعدامی را نسبت به جمعیت خود در تاریخ مبارزاتی ایران به ثبت رساند.

یکی از ایده هایی که شنیدم در میان بچه ها طرح شده بوده نقشه فراری دادن پرویز نیکخواه بود که به زندان بروجرد تبعید شده بود. قرار بود که ناصر و هوشنگ و بهرام و چند نفر دیگر در یک نزاع دسته جمعی یک دیگر را مضروب سازند و با سر و صورت زخمی و عدم رضایت اجبارا راهی زندان شهرداری شوند. این که این طرح چرا اجرا نشد و یا از امکانات لازم برخوردار نبودند من از آن بی اطلاع هستم ولی هستند کسانی که از این قضیه مطلع اند و احتمالا اطلاعات بیش تری در این زمینه دارند. که امیدوارم داده های خود را زودتر در اختیار جنبش قرار دهند. ناصر کریمی همراه با هوشنگ در راستای تامین مالی گروه، موجودی بانک ملی شعبه سرسبیل - خوش را مصادره میکنند که موجودی آن حدود سیزده هزار تومان بوده است.

همایون از طریق یکی از همشهری هایش که او نیز دانشجو بود با زنده یاد اسدالله مفتاحی در تبریز ملاقات می کند و از این طریق، نظرات چریانی که بعدها به چریکهای فدایی خلق معروف شدند به درون گروه آورده می شود. با تعمیق روابط رفقا با گروهی که از طریق رفیق اسدالله مفتاحی با آن آشنا شده بودند جزوه ای از چه گوارا یکی از رهبران انقلاب کویا از طرف آن ها در اختیار رفقا قرار می گیرد. که بچه های آرمان خلق در نوشته ای شخص چه گوارا و انقلاب کویا را به شکل تند و تیز مورد نقد قرار می دهند. آن ها با مقایسه انقلاب چین و کویا نقدی از دیدگاه مانو بر جزوه مزبور ارائه می کنند. گویا بعد از این نوشته با بحث های نظری بین طرفین این نگاه و چنین نگرشی به انقلاب کویا و اندیشه چه گوارا کم رنگ می شود. و بیشتر تئوری و برنامه ی عملی چریکها در گروه غالب میشود. امیدوارم افرادی که از این موضوع اطلاعات بیشتری دارند برای شناخت چارچوب نظری گروه آن را مکتوب و به جنبش ارائه کنند.

روشن است که فضای سیاسی حاکم بر جامعه در آن سال ها و بن بست مبارزاتی که گریبان جنبش را فرا گرفته بود، همه نیرو های انقلابی را به تکاپوی پیدا کردن راهی انداخته بود که بشود با پیشبرد آن بر بن بست موجود غلبه کرده و راه پیوند با توده ها و آزاد کردن انرژی انقلابی و تشکیل سازمان انقلابی طبقه کارگر را هموار نمود. در تکاپو برای این راهگشائی بود که غالب رزمندگان انقلابی جنبش کمونیستی به ضرورت اعمال فهر انقلابی رسیدند. این نیاز از دل واقعیات جامعه خود را به نیرو های انقلابی تحمیل می کرد به همین دلیل هم بود که در آن زمان ده ها محفل و گروه کوچک بدون ارتباطی ارگانیک با هم جهت پاسخ گوئی به ضرورت زمان بسوی مبارزه مسلحانه روی آوردند. و خیلی از انقلابیون آن زمان همه وجود خود را وقف اعتلای این راه نمودند. اما آن چه مشهود است بچه های آرمان خلق مبارزه علیه رژیم وابسته شاه و تغییر شرایط جامعه را مقدم بر توافق روی چارچوب های شسته و رفته نظری حول یک برنامه تدوین شده میدانستند.

صبحی مه آلود که هوا آبیستن باران بود، ناصر و هوشنگ و بهرام به قصد مصادره بانک ملی شعبه آرامگاه حرکت می کنند. این که آن جا چه گذشت را ما از طریق روزنامه های رژیم فهمیدیم گویا بعد از مصادره ی پول موقعی که سوار موتور می شوند به علت لغزندگی زمین و شتاب در فرار، زمین می خورند و با سر و صدای کارمندان بانک که فریاد می زند آک دزد و غیره، به وسیله عده ایی از مردم محاصره می شوند. که هوشنگ با شلیک چند تیر هوایی سعی می کند آن ها را متفرق کند تا شاید راه گریزی بیابند. در این رابطه ناصر دستگیر و هوشنگ و بهرام موفق به فرار می شوند. اما بهرام اشتباها سوار اتوبوس تهران بروجرد می شود که در بین راه شناسایی و دستگیر می شود. فردای آن روز با آمدن روزنامه کیهان به شهر همگی از دستگیری ناصر و بهرام با خبر می

مصاحبه با یک فعال کارگری... از صفحه ۱۵

در آن روزها که این اتفاق افتاد تنها کسی که با زری آشنا بود من بودم. او به من اجازه نداده بود که اسمش را به دوستانم بدهم. من روز بعد از این جلسه تمام مسئله را به گفتم. او خوشحال شد و قرار شد هر روز یا او یا سرویس من بیاید یا من با سرویس او بروم و به این ترتیب همدیگر را در جریان پیشرفت کارها بگذاریم. درست در همین شرایط بود که او اجازه داد من به سایرین بگویم که او در قرقره زیبا از فعالین است. او به سرعت توانسته بود که عده‌ای را جهت تبلیغ و گسترش این مسئله در میان کارگران قرقره زیبا جمع کند. او به همراه این عده مسئله عدم بهداشت کارخانه را به نحو احسنی در میان کارگران قرقره زیبا پیش میبردند.

ما عباس را مسئول کردیم که به قسمت مخلوط کن‌های کارخانه درخشان رفته و هر چند وقت یکبار در مورد مضرات پودر و بخار و دود پلاستیک و اینکه هواکش کافی وجود ندارد و شیر و ماسک حفاظتی به اندازه کافی به کارگران داده نمیشود تبلیغ کند بدون اینکه خود را به خطر بیندازد.

در اوایل دی ماه ما همه امکانات را برای نوشتن شکایت به اداره بهداشت و بیمه‌های اجتماعی و بلند کردن صدای اعتراض کارگران تهیه کرده بودیم. متن شکایت هم آماده شده بود و ایوب و علی کوچک و مش حیدر و حیدر سر سفید و اصغر آن را به عنوان نماینده کارگران امضا کرده بودند.

تنها منتظر بودیم که اکیپ بازرسی وزارت بهداشت و بیمه بیاید. در این میان زری تنها کسی بود که معتقد بود که باید در تدارک یک اعتصاب باشیم و کاری به بازرسی نداشته باشیم. او می‌گفت ما نباید کاری را که خودمان به سادگی میتوانیم انجام بدهیم به عهده ادارات دولتی بگذاریم. اما همه ما معتقد بودیم که هر چند آمادگی یک اعتصاب به وجود آمده است اما باید صبر کرد تا بازرسی بیمه بیاید. چون ما معتقد بودیم به نفع بیمه است که علیه کارخانه اقدام کند.

یکی از روزهای سرد بود که اسلامیان اطلاع داد که بازرسان بیمه تا قبل از ساعت ۱۲ در کارخانه خواهند بود. تمام کسانی که مشخص شده بودند که بازرسان را به سمت جاهای بسیار غیر بهداشتی هدایت کنند، سر جاهایشان ایستاده بودند.

شکرچیان هم بیکار ننشسته بود عده‌ای از مهندسی و سرپرستهای کارخانه را حاضر کرده بود و به آنها گفته بود که بازرسی را طوری در کارخانه سرگرم کنند که متوجه اوضاع غیر بهداشتی نشوند. همزمان راننده شکرچیان به نام قاسم بهمینی را بدون اینکه حتی یکنفر بداند به میان کارگران فرستاده بود که عده‌ای را با پول بخرد و به محض اینکه بازرسی وارد شدند آنها خود را به عنوان نماینده کارگران معرفی کنند و اظهار کنند که خواسته‌های کتبی‌شان را که آماده می‌باشد را به بازرسی میدهند و برای گرفتن جواب آن خود به اداره بهداشت کرج مراجعه خواهند کرد. ما کاملاً از این ترفند غافل بودیم و نمیدانستیم که چنین نقشه‌ای وجود دارد و هر بار که بازرسانی آمده‌اند شکرچیان بدون خبر کارگران عده‌ای را به نمایندگی کارگران جلو آنها فرستاده و اکثر شکایت‌هایشان را هم خود شکرچیان نوشته به آنها داده که به بازرسی بدهند.

بازرسی که آمدند ۱۲ نفری که خود را نماینده کارگران معرفی کرده بودند با دسته گل به استقبال آنها رفته و به هر وسیله‌ای شده بود سر بازرسی را کلاه گذاشتند. آنها چنین جلوه دادند که نماینده کارگرها هستند و مسایل و نا رسائی‌های بهداشتی را در نامه‌ای میخواهند به عنوان شکایت به آنها بدهند. سپس شکرچیان در دفترش از آنها استقبال کرده بود و برای این که مسئله را طبیعی جلوه بدهد حتی به شکایتی که خود نوشته بود و به دست آن ۱۲ نفر داده بود اعتراض کرده بود. ما خیلی دیر به این ترفندها پی بردیم. به همین دلیل هم دیگر کار از کار گذشته بود و بازرسی بدون سرکشی از کارخانه با اتکا به همان نامه کارگران به کرج بازگشته بودند. چاره‌ای نبود ما میبایست هر طور شده مسئله را پیگیری می‌کردیم. چون هم برای اعتبار خودمان خوب نبود و هم وضعیت بهداشتی کوچکترین تغییری نمی‌کرد. قرار گذاشتیم که اینبار در خارج از کارخانه با کارگران قدیمی مشورت کنیم و جلسه‌ای داشته باشیم. یک نکته اینجا لازم است که گفته شود و آن اینکه اسلامیان بین کارگران روزیروز محبوبیتش بالا میرفت.

از زندانیان سیاسی نمی شود سخن گفت اما از مادرانی یاد نکرد که هر روز مقابل در زندان ها گرد آمده و رفته رفته مغل آسایش "جزیره ثبات" ساواک ساخته می شدند. البته بودند مادرانی که در شرایط سختی قرار می گرفتند و در ناآگاهی خویش به دنبال مقصر می گشتند.

روزی در زندان قزل قلعه همراه با پدر و مادر در انتظار ملاقات ناصر بودیم. بیش تر مواقع ملاقات نمی دادند. یادم نیست پدرم کجا رفته بود من هم رفته بودم که برای مادران زندانیان سیاسی که تشنه بودند از چند خانه نوساز که آن اطراف بودند آب خوردن بگیرم و بیاورم وقتی برگشتم چشمان مادرم اشکبار و غمگین بودند با اصرار پرسیدم که چه شده است او با آه گفت که بعضی از این مادرها می گویند که بچه ی تو بچه ما را از راه بدر کرده است و... اگر سخنان عزت غروی (رفیق مادر) نبود - او بعد از ما به چریکهای فدائی پیوست و در جریان یک درگیری دلاورانه در اردیبهشت سال 55 جان باخت - که هم زمان با امید ملاقات پسرش احمد خرم آبادی از رفقای سیاهکل در آن جا حضور داشت؛ فضا همچنان مسموم گفته های مادران دردمند ولی بی اطلاع باقی می ماند. صحبت- های رفیق مادر فضا را دگرگون کرد و بذر همدلی، دوستی، پایداری و مقاومت را بین مادران افشاند که هنوز هم سبز و سربلند جلوه‌های آن را در گلزار خاوران مشاهده میکنیم؛ و مادر هوشنگ ترگل نیز نظیر رفیق مادر نمادهای این مادران مبارز اند. بعد از دستگیر شدن رفقا برخورد های انقلابی آن ها در بازداشتگاه و زندان نشان داد که آن ها در هیچ شرایطی امر مبارزه برای آزادی کارگران و زحمتکشان و رهائی خلقهای زیر ستم را فراموش نمی کنند. و به همین دلیل هم زندان را به عنوان عرصه جدیدی از مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم در نظر گرفته و با مقاومت های قهرمانانه شان در زیر شدید ترین شکنجه ها چهره دژخیمان حاکم را هر چه بیشتر افشاء نمودند. زندانیان سیاسی آن سال ها شهادت می دهند که بعد از کشته شدن حسین کریمی، ساواک ناصر کریمی و همایون کنیرائی آن را هم رویه رو می‌کند و شکنجه گر ساواک خطاب به ناصر می گوید که این قاتل برادر است و کابل را به دستش می دهد و می گوید بیا و وی را بزنی... که ناصر ضمن حمله و پرخاش به شکنجه گران، فریاد می زند که این هم برادر من است و همایون را صمیمانه در آغوش گرفته و می بوسد.

از آن جا که مقاومت های این رفقا در زیر شکنجه های ددمشانه ساواک زیانزد عام و خاص است پس در این جا تنها به یکی از نمونه های آن اشاره می کنم . بعد از اینکه جلدان ساواک همایون را به شدت شکنجه می کنند و تا جایی که می توانسته اند با کابل و شلاق و شوک الکتریکی وی را آزار می دهند یکی از سر بازجو های ساواک به نام حسین زاده یک اجاق برقی به اتاق شکنجه آورده و برای در هم شکستن همایون می گوید یا باید همه اطلاعات خود را بدهی و با ما همکاری کنی یا تو را با این اجاق می سوزانیم. در پاسخ به این جسارت بیشرمانه همایون خود بر خاسته و روی صندلی ای می نشیند که اجاق زیر آن قرار داشت. این عکس العمل جسورانه همایون باعث می شود که به جای وی، حسین زاده دژخیم ساواک درهم شکسته و اتاق بازجویی را با بد و بیراه به خود ترک کند. پایداری و ایستادگی همایون در برابر تمامی شکنجه های وحشیانه ساواک، او را به یکی از سمبل های مقاومت مبارزان در سراسر زندان ها تبدیل کرد از همین رو زندانیان سیاسی آن سال ها، هر روز در ورزش های جمعی خود، یکی از حرکات ابتکاری همایون را به نام او ثبت کرده و به یادش انجام می دادند.

از مبارزان قدیمی زندان شنیده ام که زندانیان قدیمی نزد همایون می روند و می گویند اگر این بچه ها از خود دفاع سیاسی نکنند فقط تو اعدام خواهی شد و بهتر است که بقیه گروه حفظ شود. در این جا کاری به درست بودن و یا نادرست بودن این نظر ندارم؛ اما جدا از فعالیت های انقلابی این رفقا و شرکت شان در جنبش مسلحانه و مصادره بانک - که با واکنش وحشیانه رژیم شاه مواجه میشد - و پایداری آن ها بر آرمان کمونیستی و عزم ستودنی شان در مبارزه آن ها را وامی داشت که جدا از هر گونه مصلحت طلبی صحنه به اصطلاح دادگاه را نیز به محلی برای افشای جنایات استبداد حاکم تبدیل نمایند. بنابراین رفقای فراموش نشدنی آرمان خلق در آخرین عمل انقلابی خود بیدادگاه نظامی شاه را به سخره گرفتند و سرود خوانان نمایش دلکج های دادگاه نظامی را بر هم زدند. و به قول لرها "چول" کردند. به این ترتیب پنج رفیق از هم جدا نشدنی "آرمان خلق" به قول هوشنگ ترگل به جای این که با هم داماد شوند، در سرگشا 17 مهر سال 50 اعدام شدند.

واقعیت این است که جان باختگان سال 50 زندگی بهتر و انسانی را برای همگان آرزو می کردند و سوسیالیسم را خوشیختی تبار آدمی می دانستند. و به قول شاعر محبوب‌شان شاملوی بزرگ "مرده‌گان این سال عاشق ترین زنده‌گان بودند".

یاد و خاطره ی آنان جاودان باد.

مهر ماه ۱۳۸۹

* امیدوارم که این نوشته به وسیله دوستان دیگر تکمیل و تصحیح شود.

سعید آرمان

پایمال نمودن حقوق "کولی" ها

جلوه ای از تعرض عمومی بورژوازی اروپا به توده ها !

دولت فرانسه اخیراً به بهانه اینکه "کولی" ها (۱) منبع دزدی، فحشاء، قاچاق مواد مخدر و در یک کلام عامل اصلی اشاعه فساد در فرانسه می باشند تعرض گسترده ای را به این اقلیت تحت ستم سازمان داده و در فاصله کوتاهی بیش از ۸ هزار کولی را از فرانسه اخراج نمود. در اعتراض به این هجوم ضد مردمی به حقوق مردم اتحادیه ها و سازمانهای های کارگری و دانشجویی تظاهرات گوناگونی را سازمان داده و سیاستهای ضد مردمی و نژاد پرستانه دولت سارکوزی را محکوم نمودند.

البته اخراج "کولی" ها در فرانسه (و دیگر کشورهای اروپایی) موضوع تازه ای نیست. مدت‌هاست که ۱۰ کشور عضو اتحادیه اروپا، منجمله آلمان و ایتالیا و دانمارک و سوئد به دیپورت "کولی" ها به رومانی و بلغارستان مشغول اند. و برای نمونه تنها آلمان در حال دیپورت ۱۲ هزار نفر به "کوسوو" می باشد. یکی از موضوعاتی که به دولتهای اروپایی پشت گرمی میدهد که با خیال راحت قوانین شهروندی اروپا را زیر پا بگذارند و پلیس خود را اینچنین وحشیانه به جان مردمی تحت ستم بیاندازند، حمایت اتحادیه اروپا از این دولتهاست. نگاهی به وقایع پیش از نشست ۱۶ سپتامبر اتحادیه اروپا و آنچه که در این نشست گذشت، این نکته را به روشنی نشان می دهد.

در روزهای پیش از نشست، برخی از سیاستمداران اروپایی به انتقاد از عملکرد نژادپرستانه فرانسه در رابطه با اخراج کولی ها پرداختند. در روز سه شنبه ۱۴ سپتامبر "ویوان ردینگ" نماینده کمیسیون حقوقی اتحادیه اروپا، که شهروند لوکزامبورگ است، اخراج کولی ها توسط دولت "سارکوزی" را محکوم نموده و به این خاطر فرانسه دوران سارکوزی را با فرانسه دوران "ویچی" (۲) تشبیه نمود.

در همین رابطه برخی از مقامات تعدادی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز در روزهای پیش از نشست، انتقاداتی (نه به شدت ویوان ردینگ) به دولت فرانسه کردند. برای نمونه "ماریا لیدو" رئیس یکی از بخش های اداره مهاجرت کمیسیون اروپا نیز اعلام نمود که "با کولی ها به عنوان بز بلاگردان برخورد شده است. درحالیکه مشکل اصلی فرانسه، نه کولی ها، بلکه عدم توانایی دولت در اجرای قوانین این کشور و ایجاد امکانات رفاهی اولیه برای مهاجرین است."

در پاسخ به این انتقادات "سارکوزی" رئیس جمهور فرانسه در همان روز اعلام نمود که "ما دلیلی برای شرمساری نداریم. اما اگر دولت لوکزامبورگ مایل است، میتواند اخراج شدگان را بپذیرد." روز بعد نیز "سارکوزی" در نشست کمیسیون اروپا اعلام کرد که "ما به تخلیه کمپ های غیرقانونی ادامه خواهیم داد و برایمان مهم نیست که چه کسی در آنجا هست." او سپس با اشاره به مخالفت اولیه "ردینگ" گفت که "همه سران اروپا قبول دارند که چنین مقایسه تاریخی برای وطن پرستان شدیداً آزاردهنده است."

اما هنوز چند ساعت از اظهارات "ردینگ" نگذشته بود که کمیسیون حقوقی اروپا و همه اعضای این اتحادیه (منجمله خود "ویوان ردینگ") انتقادات خود از دولت فرانسه را پس گرفتند. و "ژوزف مانوئل باروسو" رئیس کمیسیون در روز چهارشنبه ۱۵ سپتامبر اعلام کرد که "سوء تفاهمی در رابطه با سخنان خانم ردینگ پیش آمده، او هیچگاه قصد مقایسه سیاست های کنونی دولت فرانسه با دوران جنگ جهانی دوم را نداشته است."

در ۱۶ سپتامبر نشست اتحادیه اروپا در بروکسل برگزار شد و جز چند مورد از بحث های پراکنده، بیشترین وقت نشست صرف حمله سران کشورهای عضو اتحادیه به انتقادات "ویوان ردینگ" شد. نخست وزیر ایتالیا شدیدترین دفاع را از سارکوزی کرد و در مصاحبه ای با فیگارو گفت که "خانم ردینگ به جای علنی حرف زدن، باید موضوع را بطور خصوصی با سران فرانسه در میان میگذاشت." (۳)

واقعیت این است که حمله "ردینگ" به دولت فرانسه (که فقط چند ساعت دوام داشت) عکس العمل بخشی از بورژوازی اروپا به این واقعیت

است که سیاستهای راست و ارتجاعی دولتهای اروپایی، و تحریک و رشد ناسیونالیسم و "بیگانه هراسی" توسط آنها در تقابل با قوانین رسمی اتحادیه اروپا بوده و به باور آنها خطری جدی برای این اتحاد می باشد. این گرایش معتقد است که سیاست تحریک و گسترش ناسیونالیسم ارتجاعی و نژادپرستی، و همچنین نقض مقررات اتحادیه اروپا برای کل بورژوازی اروپا پرمخاطره خواهد بود. به همین دلیل هم بود که "ویوان ردینگ" ضمن تقبیح شالوده نژادپرستانه خط مشی سارکوزی، بیشتر به نادیده گرفتن اتوریته اتحادیه اروپا از جانب دولت او انتقاد داشت. نگاهی به سخنان او این موضوع را روشن میکند. او در انتقادات خود توضیح داد که عملکرد دولت فرانسه "ایفای نقش اتحادیه اروپا به عنوان مقام ناظر بر معاهدات اروپا را شدیداً دشوار کرده است." او سپس به این امر اشاره کرد که اتحادیه اروپا در گزارش سال گذشته خود، "کولی" ها را تحت ستم ترین اقلیت در اروپا خواند و تعهداتی را برای حل این مسئله در مقابل کشورهای عضو قرار داد. اما این اقدام نادیده گرفته شد و هیچکدام از قدرتهای اروپایی کوچکترین قدمی برای انجام تعهدات خود برنداشته اند. او در این رابطه ادامه داد که "ما دیگر نمی توانیم به قول و تضمین دو وزیر که در حضور دو مقام کمیسیون و ۱۵ مقام ارشد دیگر ارائه شده، اطمینان داشته باشیم. این نه یک لغزش جزئی آنها، بلکه خفت و رسوایی برای کمیسیون است."

درواقع سابقه خود اتحادیه اروپا نیز در رابطه با حقوق بشر و مسائل مربوط به مهاجرین بسیار تیره است. این اتحادیه هیچگاه به سیاستهای ارتجاعی دولتهای اروپا اعتراضی جدی نکرده است. به عنوان مثال دولت های پیشین و فعلی ایتالیا بارها به اخراج های دسته جمعی "کولی" ها دست زدند اما با هیچ مخالفتی از طرف اتحادیه اروپا مواجه نشدند. درواقع خط مشی ای که خود اتحادیه اروپا تحت عنوان "دژ اروپا" دنبال کرده، موجب شده که هرساله هزاران نفر از متقاضیان پناهندگی در تلاش برای عبور از مرزهای اروپایی جان خود را از دست بدهند. از طرف دیگر، نباید فراموش کرد که درواقع سیاستها و اقدامات ضدکارگری دیکته شده توسط اتحادیه اروپا منجر به گسترش فقر و بیکاری و هرچه دشوارتر شدن شرایط زندگی در کشورهای شرق اروپا (اروپای شرقی سابق) و افزایش تعداد پناهندگان شده است. با توجه به این واقعیات هرگز نباید ادعا های مردم فریب اتحادیه اروپا (و یا هر دستگاه بورژوازی دیگر را) در رابطه با دفاع از حقوق بشر و پشتیبانی از اقلیت های نژادی را جدی گرفت.

رشد روز افزون بحران اقتصادی و تلاش سرمایه داران در سر شکن کردن بار این بحران بر دوش رنجبران موجب تعمیق تنش های اجتماعی در سراسر اروپا شده است. بر اثر این وضع فقر و بیکاری و بیخانمانی نه تنها طبقه کارگر بلکه بخش بزرگی از اقشار متوسط را نیز دربرگرفته است. این امر باعث گسترش خشم و نفرت توده ها از احزاب و دولتهای دست راستی و ضدخلقی اروپا گشته و به تضاد های درونی طبقه حاکمه دامن زده است. در چنین شرایطی بخشی از بورژوازی تلاش میکند که با تحریک و تشدید ملی گرایی ارتجاعی و نژادپرستی، عقب مانده ترین اقشار جامعه را بر علیه کارگران آگاه و نیرو های مترقی بسیج نماید. و این دقیقاً تکرار تاریخ دهه ۱۹۳۰ و شیوه پاسخگویی بخشی از بورژوازی آن زمان به بحران های آن دوره است. درنتیجه، عجیب نیست که سیاست های نژادپرستانه دولت فرانسه در شرایط کنونی که عمیق ترین بحران اقتصادی سرمایه داری پس از دهه ۱۹۳۰ در کل اروپا در جریان است، یادآور شکار و محاکمه و کشتار و دیپورت یهودی ها و کمونیست ها و خارجی ها توسط رژیم های فاشیستی دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ اروپا است که پاسخ آن رژیم ها به شرایط بحرانی آن زمان بود. اینکه سران اتحادیه اروپا فوراً به سخنان "ویوان ردینگ" نماینده کمیسیون حقوقی اتحادیه اروپا مبنی بر شباهت های سیاستهای دولت سارکوزی با دوران "ویچی" عکس العمل نشان دادند درست به خاطر واقعی بودن این سخن بود. آنها از این هراس دارند که تشبیه آشکار امروز فرانسه با دوره فاشیست ها از یکطرف مخالفت توده ها با سیاست های دست راستی کنونی دولتهای اروپایی را هر چه بیشتر بر انگیزد، و از طرف دیگر موجب آشکار شدن هر چه وسیع تر ریشه های پوسیده نظام سرمایه داری در اروپا شده و رسوایی های مربوط به همکاری طبقه سرمایه دار اروپای غربی با هیتلر را نیز مجدداً زنده سازد. آنهم در شرایطی که کل بورژوازی اروپا متشکل در اتحادیه اروپا به خوبی می داند باید با ایجاد اختلاف میان بخش های مختلف جامعه، توانائی خود در یورش به اقشار تحت ستم و طبقه کارگر را هرچه بیشتر فزونی بخشد. کمااینکه اقدامات نژادپرستانه دولت

مانده های ذهنی فرستاده اند. این بی عدالتی ها موجب شده که این قوم، نسلی پس از نسل دیگر، به دست و پا زدن در فقر و فلاکت و بیکاری (۸۰ درصد بر اساس آمار رسمی) و اعتیاد و هزاران بدبختی دیگر محکوم شوند. باینکه "دادگاه حقوق بشر اروپا" در سال ۲۰۰۷ این عملکرد دولتها را غیرقانونی و بی عدالتی خواند، اما تاکنون هیچ اقدامی برای متوقف کردن آن صورت نگرفته است. طبق همین سیاستهای ارتجاعی، در شمال شرقی اسلواکی در ماه اکتبر ۲۰۰۹ حدود ۲۰ هزار دلار خرج ساختن دیواری در روستای "اوسترووانی" شد. در این روستا که ۱۷۸۶ نفر جمعیت دارد ۱۲۰۰ نفر (یعنی بیش از ۶۷ درصد) "کولی" زندگی میکنند. در نتیجه ساختن دیوار مزبور که اکثریت روما را از اقلیت سفیدپوست جدا کرده را میتوان نهایت بی عدالتی دولت این کشور دانست.

یکی از تأثیرات دامن زدن به فرهنگ ارتجاعی نژادپرستانه توسط دولتها، افزایش ناامنی "کولی" ها بوده است. به عنوان مثال در مجارستان در طول ۲ سال گذشته بیش از ۳۰ مورد حمله به حلبی آبادها و به قتل رساندن حداقل ۷ روما گزارش شده است. و یا در اپریل ۲۰۱۰ در چکسلواکی یک کودک "کولی" در اثر آتش سوزی در محل زندگی اش (که بر اثر پرتاب کوکتل مولوتف توسط نژادپرستان وجود آمد) شدیداً مجروح شد. در ماه مه ۲۰۰۸ نیز، دو روز بعد از اینکه یکی از مقامات دولتی اعلام کرد که "همه حلبی آبادهای رومانیایی باید خراب شوند و ساکنین آن یا باید از کشور بیرون انداخته شده و یا محاکمه و حبس شوند." یک گروه ۶۰ نفره با کوکتل مولوتف به حلبی آبادهای روما حمله کردند و بسیاری از خانواده های "کولی" بر اثر این یورش وسائل ناچیز زندگی اشان را از دست دادند و خود نیز شدیداً در آتش مجروح شدند.

۲- Vichy رژیم ویچی، و با فرانسه دوران ویچی، نامی است که به رژیم حاکم بر فرانسه از ۲۲ جولای ۱۹۴۰ تا اگوست ۱۹۴۴ داده میشود. این رژیم کاملاً با دولت نازیست آلمان همکاری میکرد و در همین چهارچوب تعداد بی شماری از یهودی ها و کمونیست های فرانسه را به قتل رساند. یکی از عملکردهای نژادپرستانه رژیم "ویچی" این بود که پرونده مهاجرت بیش از ۵۰ هزار نفر را که از ۱۹۲۷ به شهروندی فرانسه پذیرفته شده بودند تحت عنوان "تصحیح اشتباهات گذشته" مجدداً به جریان انداخت و ۱۵ هزار نفر از آنان را از حق شهروندی محروم کرد و به جرم اقامت غیرقانونی در فرانسه بازداشت کرد. فاشیست ها "کولی" ها را جزو نژادهای "پست" دانسته و بسیاری از آنها را عقیم کردند. در اردوگاه های کار اجباری حبس کرده و یا به قتل رساندند. هنوز تعداد دقیق "روما"هایی که در دوران جنگ جهانی دوم به قتل رسیدند مشخص نشده، اما آمارهای مختلف آن را عددی بین ۲۵۰ هزار تا نیم میلیون نفر اعلام کرده اند. اینکه دولت فرانسه مجدداً این مردم را مورد حملات نژادپرستانه خود قرار داده، نشان میدهد که سیاستهایش با دوران فاشیست ها نزدیکی پیدا کرده است.

۳- پشتیبانی دولت ایتالیا از دولت سارکوزی در فرانسه صرفاً به دلیل این نیست که آنها نیز با کولی ها همان برخوردی را دارند که دولت فرانسه دارد بلکه به این دلیل هم هست که آنها هدف هایی مانند افزایش روابط اقتصادی با فرانسه را نیز دنبال میکنند. "برلوسکی" در مصاحبه با نشریه فیگارو به این موضوع اشاره کرده و گفت که "امیدوار است که همکاری های فرانسه و ایتالیا بخصوص در رابطه با انرژی هسته ای که جزو تخصص های فرانسه است و مخارج تولیدات ایتالیا را به میزان ۳۰ درصد کاهش خواهد داد، افزایش یابد. همکاری های ایتالیا و فرانسه پیش از این نیز گسترده بوده اند. همین همکاری ها منجر به اجرای موفقیت آمیز سیاستهای اقتصادی اتحادیه اروپا در یونان شد." او در ادامه صحبتهایش به همکاری های ایتالیا و فرانسه در حمایت از اسرائیل و همچنین محاصره اقتصادی جمهوری اسلامی نیز اشاره کرد.

مریم

فرانسه در دیگر کشورهای اروپایی نیز، علیرغم انتقادات سطحی برخی از مقامات آنان از دولت فرانسه، درحال تکرار شدن است. بورژوازی اروپا که ممکن است سر دادن شعارهایی مانند "حقوق بشر" و "حق شهروندان" را در شرایط متفاوت و بنا بر دیگر منافع خود مفید بدانند، امروز هم وقیحانه "حقوق بشر" را زیر پا گذاشته و هم "حق شهروندی" را نادیده گرفته است. بعید نیست که مسئله "کولی" ها در آینده نزدیکی به بازپس گرفتن یکی از مهمترین آزادیهای منجر شود که طبقه کارگر در جریان مبارزات طولانی خود کسب نموده است، یعنی آزادی تغییر مکان و حق کار و زندگی در هر کشور عضو اتحادیه اروپا. حتی پیش از شروع اقدامات اخیر برعلیه "کولی" ها برخی از مقامات دولتهای اروپایی در این رابطه سخنانی را اظهار داشتند که این ارزیابی را تأیید می کند. به عنوان مثال "باروسو" رئیس کمیسیون اروپا در ۹ سپتامبر اعلام کرد که "این «آزادی حرکت» استثناء هایی خواهد داشت و حقی مطلق نیست"

نگاهی به سیاستهای دولتهای اروپایی بر علیه کولی ها و همچنین پاپمال نمودن روزمره حقوق شهروندان خود، بار دیگر نشان می دهد که از نظر بورژوازی، حقوق بشر، حق شهروندی و حقوق دمکراتیک ابزارهایی هستند جهت تطهیر سیاستهای جنایتباری که در خدمت رشد نابرابری های اقتصادی-اجتماعی، انباشت ثروت در دست اقلیتی بسیار کوچک و افزایش فقر و بیکاری بخش عظیمی در جامعه قرار دارد.

زیرنویس ها:

۱- Roma "روما"ها قومی هستند که به آنها "کولی" نیز گفته میشود. نیاکان این قوم ابتدا در آسیای جنوبی و سپس در اروپای شرقی زندگی کردند و پس از لغو بردگی آنها در "مداوی" و "والاچیا" و "ترنسولوانیا" در سراسر اروپا پراکنده شدند. در حال حاضر حدود ۱۲ میلیون نفر از آنان در ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا ساکن هستند. حدود ۴۰۰ هزار نفر از آنان در فرانسه به سر می برند. با اینکه اکثر آنها (برخی از قرن پانزدهم تاکنون) شهروند این کشور بوده و دارای مشاغل ثابت هستند، اما بسیاری نیز به دلیل محرومیت از امکانات تحصیل و دیگر خدمات اجتماعی دولتی، در فقر کامل به سر برده و در حلبی آبادهای اطراف شهرهای بزرگ زندگی می کنند. تعداد زیادی از آنها در سالهای اخیر به امریکا مهاجرت کرده اند و تعداد کمتری نیز به آفریقای شمالی و کشورهای خاورمیانه. پس از عضویت رومانی و بلغارستان در اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۷ حدود ۱۲ تا ۱۵ هزار نفر از "کولی" های این دو کشور به فرانسه مهاجرت کردند. هم اکنون جمعیت آنها در بلغارستان ۷۵۰ هزار نفر و در رومانی حدود ۲ میلیون نفر است.

از آنجا که این قوم آواره، پراکنده ترین و ضعیف ترین و بی پناه ترین و تحت ستم ترین ستمدیدگان هستند، هدف های آسانی برای حملات استعمارگرانه دولتهای ضدخلفی محسوب میشوند. علاوه بر ستم هایی که در کشورهای غربی بر "کولی" ها وارد میشود، آنها حتی در کشورهای اروپای شرقی سابق نیز (که موطن نیاکانشان محسوب میشوند) تحت ستم و بی عدالتی های نژادپرستانه دولتی در فقر و رنج بسیار زندگی می کنند. به عنوان مثال، در "اسلواکی" حدود ۲۸۰ هزار "کولی" (حدود ۷ درصد از جمعیت آن کشور) زندگی میکنند. در سالهای اخیر دولت "اسلواکی" برای سرپوش نهادن بر دلایل اصلی نابسامانیهای اجتماعی، به تبلیغات ارتجاعی ناسیونالیستی برعلیه این فرودست ترین فرودستان افزوده است. دولتها، فقر فرهنگی "کولی" و شیوع کمپنیزم در میان آنان را (که در واقعیت نتیجه فقر اقتصادی و محرومیتهای سیستماتیک آنها از خدمات عمومی مانند آموزش و پرورش و تحصیل رایگان است) به عنوان خصلتهای ذاتی این قوم معرفی میکند. و بر اساس این تبلیغ ارتجاعی نژادپرستانه، کودکان "روما" را در چند دهه گذشته (علیرغم توانایی های ذهنی و هوشی اشان) به مدارس مخصوص عقب

مصاحبه با یک فعال کارگری.... از صفحه ۱۲

این برای ما بسیار خوب بود. هر چند حسین و عباس به این مسئله اعتراض داشتند به علت اینکه او مسلمان بود و گاهی تبلیغات اسلامی را قاطی کارهای دیگر میکرد. اما من و زری از آنجائیکه به او اطمینان داشتیم این مسئله برایمان مهم نبود و میخواستیم که او همچنان مجبوریتش بیشتر شود. من به اسلامیان گفتم بهتر است اینبار دعوت کارگران قدیمی از طرف او باشد. چون کارگران میدانند که مسئله مهمی است و خواهند آمد. او اول قبول نکرد اما گویا در بیرون با ذاتی اش مشورت کرده بود روز بعد توافق خود را به من ابلاغ کرد. من هم به کارگران قدیمی گفتم که اسلامیان میخواهد در خانه یکی از شماها با کارگران قدیمی صحبت هائی داشته باشد. برای روز پنجشنبه من و اسلامیان به خانه یکی از کارگران به نام محمود که خانه اش در قله حسن خان قرار داشت رفتیم و حدود ۱۲ نفر از کارگران قدیمی نیز آمده بودند. من قبل از برگزاری این جلسه از طریق رفیق بهروز نابت اطلاعات زیادی در مورد بهداشت و مضرات پودر و دود و بخارهای پلاستیکی بدست آورده بودم. و مطالبی را که وی در اختیارم گذاشته بود را خوب مطالعه کرده بودم. همچنین راجع به تهویه و ضرورت رطوبت در قسمتهای نخ رسی و اهمیت ماسک و نقش شیر در سلامت کارگران از مهری اطلاعاتی گرفته بودم. در حقیقت من و اسلامیان در آن جلسه به خوبی توانستیم مسئله را برای آن عده جا بیندازیم. این مهمترین گام بود که بر داشتیم چون گام بعدی را دیگر خود کارگران باید پیش میبردند. ما پیشنهاد دادیم که در صورت عدم رسیدگی به شکایت کارگران که قرار شد به امضای همه کارگران برسد. دست به اعتصاب بزنیم.

(ادامه دارد)

زندگی آنهاست که نتیجه مستقیم سلطه سیستم ظالمانه سرمایه داری می باشد. از سوی دیگر وقتیکه از محرومیت هائی که نظام ظالمانه موجود بر کودکان تحمیل کرده است صحبت می کنیم حتما باید در نظر داشته باشیم که هم اکنون حداقل ۲۰۰ هزار کودک افغانی در ایران زندگی می کنند که چون حضور یا اقامتشان در ایران از نظر دولت ضد مردمی قانونی تلقی نمی شود از حق راه یافتن به مدارس محروم گشته اند.

محرومیت کودکان از حق تحصیل به دلیل بیکاری و فقر والدینشان و سیاستهای ضد مردمی رژیم خود سند روشنی است بر راکازانه بودن تبلیغات دولتی مبنی بر آموزش رایگان، تبلیغ فریبکارانه ای که برای لاپوشانی این واقعیت طرح شده که سردمداران جمهوری اسلامی جهت چپاول دسترنج توده ها، از تعرض به هیچ حوزه ای از زندگی مردم دریغ نوریده و از هیچ رذالتی کوتاهی نمی کنند.

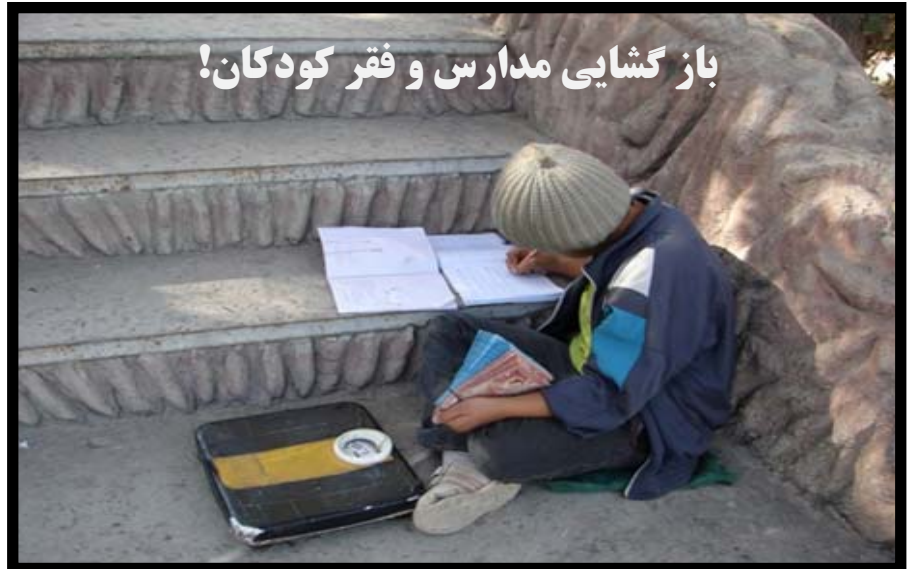
واقعیت این است که جمهوری اسلامی در حالیکه با پیشبرد سیاستهای ضد مردمی اش میلیونها کودک را از حق طبیعی تحصیل محروم نموده در همان حال با اعمال یک سیستم ضد مردمی بر آموزش و پرورش کشور محیط مدارس را نیز برای آنها که به هر حال قادر به راه یابی به مدارس گشته اند عذاب آور نموده و در تلاش است تا مدارس را به جای مرکز اشاعه علم و دانش به خیال خام خود به محلی برای "تربیت سرباز برای امام زمان" تبدیل نماید. این ادعای سخیفانه را اخیرا وزیر آموزش و پرورش دولت احمدی نژاد پس از اینکه دولت با تکیه بر "سند ملی تحول در آموزش و پرورش" قصد خود بر "اسلامی تر کردن مدارس" را مورد تاکید قرار داد مطرح نمود.

روشن است که چنین قصد ضد مردمی ای برای اولین بار نیست که مطرح می شود. اما بدون شک همچون گذشته با مقاومت دانش آموزان و خانواده های آن ها و معلمین آگاه و مبارز خنثی خواهد شد. هیچ کس فراموش نکرده است که سردمداران جمهوری اسلامی در آغاز استقرار خود با تصفیه معلمین شریف و متعهد و به اصطلاح "غیر خودی" و با جایگزین کردن مزدوران "امور تربیتی" در اولین سال های سلطه سپاه خود بر مدارس تلاش نمودند تا دانش آموزان مبارز را کنترل کرده و برخی از آنها را به جاسوسی بر علیه خانواده های خود وا دارند. اما در عمل دیدیم که دانش آموزان مبارز با فریاد "مرگ بر دیکتاتور" در خیابانها پاسخ آنها را دادند. بنابراین پاسخ دانش آموزان انقلابی ما به چنین برنامه های ضد انقلابی ای فریاد هر چه رساتر "مرگ بر جمهوری اسلامی" خواهد بود.

تجربه نشان داده که تنها راه مقابله با این رژیم و فرهنگ ارتجاعی و مذهبی آن اشاعه فرهنگ انقلابی و در همان حال مبارزه برای سرنگونی تمامیت موجودیت انگلی اش می باشد. واقعیت این است که تا زمانیکه جمهوری اسلامی بر مسند قدرت است دست مذهب و نهاد های مذهبی و امنیتی در امور تحصیلی و تربیتی مدارس همچنان باز خواهد ماند. برای کوتاه کردن این دست کثیف، مردم ما چاره ای جز نابودی کل رژیم جمهوری اسلامی با تمام جناح ها و دسته هایش ندارند.

سارا نیکو
مهر ۱۳۸۹

باز گشایی مدارس و فقر کودکان!



را مجبور به پرداخت "کمک مالی" می کنند در حالیکه سردمداران جمهوری اسلامی رسماً از رایگان بودن تحصیل دم می زنند و مدعی هستند که والدین نباید هیچ مقدار وجهی به مسئولین مدارس بپردازند.

فقر بزرگترین علت عدم تحصیل کودکان و نوجوانان می باشد. بسیاری از کودکانی که به علت فقر مجبور به ترک تحصیل میشوند، چاره ای جز کار کردن یا آواره خیابان ها شدن ندارند. در حالیکه بر اساس گزارشات منابع گوناگون، ۳ میلیون کودک کار در ایران وجود دارد، اما خبرگزاری ایلنا در ۱۶ مهر ماه امسال خبر از "یک میلیون و ۴۰۰ هزار کودک کار در ایران" داد. اگر همین رقم ناقص و غیر واقعی را هم مینا قرار دهیم آشکار می شود که چگونه هزاران کودک به جای تحصیل مجبور گشته اند برای تامین و کمک به هزینه خانواده های خود، به کار های مشقت بار روی آورند. و این در حالی است که در سال گذشته تعداد کودکان خیابانی در شهر های بزرگ ایران دو برابر شده است. اینها همان کودکانی هستند که به دلیل فقر خانواده هایشان بجای رفتن به مدرسه مجبورند ساعت ها در خیابان های شلوغ و کثیف و آلوده شهرهای بزرگ به دست فروشی و یا کار های دیگری بپردازند. سهم این کودکان در تامین نیازهای اقتصادی خانواده بسیار تعیین کننده است. اما عواقب اجتماعی که این کودکان بی گناه و زحمت کش را بخاطر موقعیت اقتصادی شان در این جوامع تهدید می کند، اکثراً دهشتناک و غیر قابل پیشگیریست.

بر اساس آمارهای غیر رسمی در ایران امروز تحت حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بیش از یک میلیون کودک خیابانی وجود دارند که هر روزه در معرض شدیدترین آسیب های اجتماعی قرار می گیرند. علاوه بر ناراحتی ها و بیماری هایی که در اثر حضور مداوم این کودکان در کنار خیابان های شلوغ و آلوده و پر سرو صدا وجود دارد، خطر تجاوز، قتل، تن فروشی و اعتیاد نیز آنان را تهدید می کند. آنچه بسیاری از پدر و مادر ها را وا می دارد تا برای تامین لقمه ای نان، جگر گوشه های خود را به چنین محیط های نامنی بفرستند و حسرت درس و تحصیل کودکانشان را در دل خود حمل کنند، همانا گرسنگی، فقر و شرایط طاقت فرسای

با فرارسیدن سال تحصیلی جدید و باز شدن مجدد مدارس، مسئله فرستادن کودکان به مدارس برای خانواده های کارگر و زحمتکش به معضلی تبدیل می شود که اکثر خانواده ها قادر به حل آن نیستند. واقعیت این است که رشد روز افزون بحران اقتصادی ای که سراسر سیستم اقتصادی کشور را فرا گرفته است بخش بزرگی از مردم جامعه ما را به زیر خط فقر کشانده است. بیکاری، گرانی و تورم ناشی از شرایط بحران اقتصادی، فشار بی حد و حساسی را بر بخش بزرگی از مردم ایران وارد نموده و هر روز شمار بیشتری از مردم زحمتکش را به فقر و فلاکت می کشاند. نگاهی به آمار تعداد دانش آموزان امسال که رسماً ۱۳ میلیون نفر گزارش شده است و مقایسه آن با تعداد دانش آموزان در سال ۱۳۸۵ که ۱۵ میلیون نفر ذکر شده بود، خود به روشنی خبر از کاهش دو میلیونی تعداد دانش آموزان در این فاصله می دهد. تازه این رقم دردناک همه ابعاد شرم آور این واقعیت را منعکس نمی کند چون رشد جمعیت در این فاصله در آن در نظر گرفته نشده است.

علیرغم اینکه ادعا می شود که در سیستم آموزش و پرورش جمهوری اسلامی آموزش رایگان است، این سیستم در عمل به یکی از نماد های رشد تضاد های طبقاتی در جامعه ایران تبدیل شده است، در حالیکه سرمایه داران حاکم با چپاول دسترنج زحمتکش قادر هستند با پرداخت شهریه های گزاف، بچه های خود را به بهترین مدارس خصوصی بفرستند، کارگران و توده های ستمدیده که اکثریت جامعه را تشکیل میدهند حتی توانایی تهیه نیاز های اولیه فرزندان خود برای تحصیل چون لوازم تحریر و یونیفرم و سرویس نقلیه را هم ندارند و آن بخش از مردمی که با هزار مشقت برای رفاه آینده فرزندانشان، خودشان را به هر آب و آتشی میزنند تا شرایط اولیه فرستادن فرزندانشان به مدارس را تهیه کنند در طول سال بطور مرتب با شیوه های مختلف توسط مدیران مدارس مورد چپاول قرار گرفته و با فشار های گوناگون مجبور به پرداخت مبالغ زیادی به عنوان "کمک های مالی" میشوند.

مدیران مدارس بر اساس سیاستهای جمهوری اسلامی دست بازی در سر کیسه کردن خانواده های دانش آموزان پیدا کرده اند و با دلیل تراشی های مختلف منجمله اینکه "دولت بودجه ندارد" یا ایجاد صندوق های "کمک مردمی" به انواع و اقسام شیوه ها خانواده ها



پیروز باد مبارزات حق طلبانه خلق فلسطین بر علیه
امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع!

ادامه جنگ در

پوشش صلح طلبی!

همپالکی هایش در حال اجرایش می باشند و البته در این خیانت به خلق فلسطین محمود عباس تنها نیست بلکه تمام رژیم های مرتجع عرب نیز در این خیانت به خلق فلسطین شریک و همراه امپریالیسم آمریکا هستند.

خلق فلسطین باز برای چندمین بار تجربه کرد که چنین مذاکراتی سرزمین هایش را به وی باز نمیگرداند. این مذاکرات نتیجه ای جز خلق یک امید واهی ندارد. امیدی که در پناه آن اسرائیل خاک بیشتری را اشغال می کند زیرا اسرائیل دولتی اشغالگر است، یک دولت نژاد پرست است که بخاطر تعلقات نژادی و مذهبی، حقوق شهروندی را از میلیون ها انسان دریغ نموده است، زیرا اسرائیل یک دولت تروریست است که بطور سیستماتیک از خشونت و ترور برای در تسلط نگهداشتن خاک اشغالی استفاده میکند.

تصمیم محمود عباس برای شرکت در مذاکرات صلح با اعتراضات زیادی در سرزمین فلسطین مواجه شد زیرا نیرو های سیاسی زیادی این مذاکرات را نه در جهت برگشت حقوق پامال شده مردم فلسطین بلکه وسیله ای برای از انزوا درآوردن اسرائیل و تحکیم هر چه بیشتر سلطه امپریالیسم آمریکا میدانند. تجربه نشان داده که این نوع از مذاکرات فقط یک بازی است که شروط آن را آمریکا و اسرائیل تعیین میکنند. که در آن حقوق ملی خلق فلسطین نادیده گرفته شده و اعمال جنایتکارانه اسرائیل با برجستگی طرح نمی گردد.

هر زمان که همدردی با خلق ستمدیده فلسطین و مبارزه اش برای احقاق حقوق ملی خود فزونی می گیرد و همزمان اسرائیل بیش از پیش ایزوله شده و به انزوا کشیده میشود ما شاهد بر طبل صلح کوبیدن آمریکا می شویم. اما واقعیت این است که دولت های آمریکا و روسای جمهور این کشور هرگز علاقه ای به صلح بنفع خلق فلسطین نداشته اند، بلکه خواهان "صلحی" هستند که مشکلات فلسطینی ها را پنهان کند، که موقعیت آمریکا و اسرائیل را مستحکم نماید و این نه "صلح" بلکه ادامه وضع موجود است.

عبدالله باوی

۱۲ اکتبر ۲۰۱۰

روغ را به مردم دنیا القا کنند که این اسرائیل است که سیاست های آمریکا را تعیین میکند. اما این ادعا فریپی بیش نیست. امپریالیسم آمریکا با ۷۰۰۰ پایگاه نظامی در سراسر دنیا همان قدرتی است که در شرایط کنونی حامی و پشتیبان اشغالگری اسرائیل است. و چنین ادعائی نقش نوکری اسرائیل برای آمریکا را نادیده گرفته و رژیم سر سیرده ای را که خود سال هاست امنیت را با ترس تجربه میکند به جای ارباب می نشانند. این که اسرائیل هر روز زمین های اشغالی خود را گسترش میدهد، دیوار بین مردم فلسطین میکشد، آن ها را از یک زندگی انسانی محروم میکند اتفاقا در تطابق با سیاست های جنگ افروزانه امپریالیسم آمریکاست. صهیونیسم بدون امپریالیسم در این جا امپریالیسم آمریکا نمی تواند بقا یابد، این کمک های مالی میلیارد دلاری سالانه آمریکاست که اسرائیل را نگهداشته است و تلاشهای لابی های یهودیان طرفدار اسرائیل در واشنگتن و خرج های گزاف آن ها برای تأثیرگذاری در انتخابات ریاست جمهوری، فقط برای گرفتن امتیازات بیشتر است و گزینه تعیین کننده سیاست های امپریالیسم آمریکا نمی باشد. رژیم اشغالگر اسرائیل مجری سیاست های امپریالیسم آمریکا و عامل ایجاد بحران در منطقه خاور میانه است که البته این سیاست ها در راستای سیاست های آمریکاست که بقاءش به ترور و جنگ افروزی بسته است.

به همین دلیل هم خلق فلسطین فقط با دولت اشغالگر اسرائیل روبرو نیست بلکه این امپریالیسم آمریکاست که با حمایت اش از دولت اسرائیل چنین وضعی را تداوم میبخشد. پشتیبانی از تمام برنامه های اسرائیل، تا حدی که به وجهه سیاسی آمریکا لطمه نزند، از سیاست های اصلی امپریالیسم آمریکاست. اینکه روسای جمهور آمریکا هر ساله نماینده ای از فلسطین و رییس دولت اسرائیل را دعوت کرده و جلسات به اصطلاح صلح ترتیب می دهند فقط برای فریب افکار عمومی است.

چگونه دولتی اشغالگر بدون پذیرش ضرورت تخلیه سرزمین های اشغال شده می تواند خواهان صلح باشد و چگونه کشوری اشغال شده میتواند آزاد گردد در شرایطی که هنوز قادر نگشته قدرت دشمنان خود را درهم بشکند. در چنین شرایطی تن دادن به شروط اشغالگر معنایی جز خیانت ندارد. نقشی که محمود عباس و

محمود عباس به عنوان رئیس حکومت خودگردان فلسطین و نتانیاهو نخست وزیر دولت اسرائیل در آمریکا برای مذاکرات صلح دیدار کردند. در این مذاکرات محمود عباس خود را "نماینده" خلقی معرفی می کند که بشدت تحت ظلم و ستم قرار گرفته، از سرزمین خود رانده شده و به زور جنگ و سرکوب از حقوق طبیعی خود برای داشتن یک زندگی آزاد محروم شده است و دیگری نتانیاهو، نماینده رژیم ستمگر و اشغالگر است که کمتر در تاریخ دیده شده است. این دو در شرایطی که یکی با حمایت حامیانی قدرتمند سرزمین دیگری را اشغال نموده می خواهند در باره صلحی صحبت کنند که الزامش تخلیه سرزمین های اشغال شده از سوی اسرائیل می باشد. به همین دلیل هم مذاکرات صلح بین این دو، به نمایش خنده آور و همزمان گریه آوری تبدیل شده است.

۶۰ سال است که خلق فلسطین در انتظار تحقق حق تعیین سرنوشت خود می باشد، ۶۰ سال است که این خلق ستمدیده در این انتظار است که از قرارگاه های پناهندگان که سالهاست مامن وی شده و چند نسل فلسطینی در آن جا متولد شده اند رها شود و ۶۰ سال است که آن ها در انتظار این می باشند که به این همه ظلم و ستم پایان داده شود. ولی وضعیت فاجعه باری که برای خلق فلسطین ساخته شده است نتیجه طبیعی اشغالگری اسرائیل و خواست اکثریت نمایندگان پارلمان این کشور می باشد. پارلمانی که ارتجاعی ترین نیروها را در خود جای داده و تازه مدعی کسب سرزمین های بیشتری می باشد و حتی حاضر نیست برای صرفا نمایش صلح طلبی خود خانه سازی در سرزمین های دیگران را موقتاً متوقف سازد! امری که نشان می دهد طالمانه اندیشیدن و عمل کردن در ذات تفکر و سیاست نژاد پرستی صهیونیسم قرار دارد که نتانیاهو به سهم خود به آن باور داشته و به آن دامن زده و آن را رهبری کرده است.

در چنین شرایطی مذاکرات صلح تنها وسیله ای است برای لاپوشانی ماهیت جنگ طلب دولت اسرائیل که در این فاصله نشان داده جز به فکر حفظ و گسترش سرزمین های اشغالی نیست. سیاستی که عملاً از سوی دولت آمریکا پشتیبانی می شود. چرا که سیاست های امپریالیسم آمریکا در جهان بدون جنگ پیش نمی رود و اسرائیل عامل سیاست های امپریالیسم آمریکا در منطقه خاورمیانه است. بسیاری سعی میکنند این

مصاحبه با یک فعال کارگری (۴)

پیام فدایی: مصاحبه ای که در زیر مشاهده می کنید، متن گفتگویی با رفیق مظفر، یکی از کارگران قدیمی است که سالهای طولانی ای از زندگی خود را در کارخانه و در میان کارگران ایران گذرانده و به عنوان یک فعال مبارز کارگری همراه آنان دست به مبارزه سیاسی زده است. این مصاحبه که در ماه جون ۲۰۱۰ صورت گرفته، منعکس کننده گوشه ای از تجارب رفیق مظفر در ارتباط با شرایط زیست و مبارزات کارگران زحمتکش ایران در زمان حاکمیت رژیمهای ضد کارگری شاه و جمهوری اسلامی در فاصله بین سالهای ۱۳۴۴ تا ۱۳۶۰ است و پیام فدایی با هدف آشنا نمودن هر چه بیشتر خوانندگان با شرایط طبقه کارگر و انتقال تجارب فعالین کارگری به درج آن اقدام می ورزد.

سوال: لطفا کمی در مورد ساعات استراحت کارگران توضیح دهید و بگوئید که در چه فواصل زمانی آنها حق ترک محل کار خود را داشتند؟ آیا برای دستشویی رفتن و سیگار کشیدن مقرراتی وجود داشت؟

پاسخ: بر اساس تجربه شخصی خودم و با تحقیقاتی که همان ایام کارگریم انجام دادم، در هیچکدام از کارخانهجات چیزی به نام ساعت استراحت وجود نداشت. تنها موردی که هست یکساعت وقت نهار است. اما در مورد کارخانههایی که نوع تولید مدام باید تحت نظارت کارگر باشد و دستگاه نباید در یکساعت وقت نهار خاموش شود اگر کارخانه سالن غذا خوری داشته باشد که کارگران به نوبت میروند برای غذا خوردن. اما اگر کارخانه فاقد سالن غذا خوری باشد کارگر پای همان دستگاه یا با همکارش و یا تنها غذایی را صرف می کند. برای سیگار کشیدن کارگران معمولا به سر شیفت (سرپرست قسمت) میگفتند و در جایی همان نزدیکیها سیگارشان را می کشیدند. در کارخانه درخشان برای دستشویی رفتن هم می بایست اجازه می گرفتیم. اینجا لازم است که دو تجربه عینی دیگر را نیز نقل کنم. رضا شکرچیان از آن جمله سرمایه دارهایی بود که شب و روز نداشت و مرتب در ساعاتهای مختلف به کارخانه سر میزد و میخواست با حضور خودش کارگر را بترساند. او گاهی هم موزیانه و در ساعات شب به کارخانه میآمد تا ببیند که کدام کارگر خوابیده است.

تجربه اول: یک روز عصر وقتی خودش را پشت دیوار قایم کرده است می بیند که یکی از کارگران به نام احمد که قبلا هم راجع به او صحبت کردیم به دستشویی می رود. او ساعتش را نگاه می کند. احمد مریض بود و همیشه دستشویی او طول می کشید. اما هیچگاه بدون اجازه به دست شویی نمی رفت. در آنجا رسم این بود که سایر کارگران مسئولیت کار کسانی را که سیگار می کشیدند و یا به دست شویی می رفتند را تقبل می کردند. شکرچیان وقتی می بیند که دست شویی احمد طول کشید با لگد به در توالت می کوبد و او را می کشد بیرون و تشر می زند که "تو خودت را داخل یکی از توالتها قایم کرده و از زیر کار در رفته ای". سر پرست و همه کارگران آن قسمت جمع شدند و به شکرچیان توضیح دادند که احمد مریض است و کسی نیست که از زیر کار در برود تا از جریمه او بگذرد. شکرچیان باور کرد و او را جریمه نکرد اما لقب (عن دراز) به او داد. هر چند کسی احمد را با این لقب صدا نمیزد اما برای او خیلی آزار دهنده بود.

تجربه دوم: کارگری به نام رضا رشتی در همان قسمت من کار می کرد اما او با من هم شیفت نبود. ما موقع تحویل و تحول همدیگر را میدیدیم. صبح یکی از روزها زمانی که وارد قسمت شدم با کارگران شیفت شب صبح بخیر گفتم و رفتم که لباسم را عوض کنم. متوجه شدم که کارگران قدیمی شیفت قبل قصد رفتن را ندارند و با کارگران قدیمی شیفت ما در گوشه های تجمع کرده اند.

نمیخواستم فضولی کنم و به جمعشان بروم. آقای نیکو به کارگران قدیمی گفته بود که به من اعتماد کنند. حرارت دستگاه را تنظیم کردم و مواد را چک کردم. دستگاهی که من رویش کار میکردم دستگاه مادر بود. مواد از آنجا آماده میشد و ما توسط تسمه نقاله به دستگاه دیگری میفرستادیم. در نتیجه ما در انتهای سالن بودیم.

کارگران هر دو شیفت شب و صبح به آن قسمتی که من کار میکردم آمدند. چون آن قسمت کمتر در دید بود. کارگران داشتند راجع به چیزی تصمیم میگرفتند با اینکه آنها در جایی بودند که من کار می کردم اما من خودم را با دستگاه مشغول کردم چون احساسم این بود که آنها ممکن است کار خصوصی ای داشته باشند.

یکی از کارگران به من گفت برو قسمت مخلوط کن و به داداشی بگو بیاد. رفتم و داداشی را صدا زدم. داداشی هم به جمع آنها پیوست ولی من باز دوری گرفتم. داداشی بعد از چند دقیقه مرا به جمعشان صدا زد. یکی

از کارگران به نام علی کوچک که در شیفت دیگری بود و مرا نمی شناخت طوری که به من بر نخورد به حضور من در جمعشان اعتراض کرد. ولی هم مش حیدر هم اصغر سرپرست قسمت و هم داداشی به او گفتند نگران نباشد. من وقتی اعتراض علی کوچک را دیدم کمی از رفتن خود داری کردم اما خود علی گفت ببخشید من قصدی نداشتم و شما را نمیشناختم اما حالا که بچه ها ترا میشناسند بیا تو جمع ما و از من پرسید چرا تا حالا ترا ندیده ام؟ این اولین کار من و شرکت من در جمع کارگران قدیمی بود. روزی که من هنوز به آن افتخار میکنم.

جریان از این قرار بود: شب قبل ساعتی بین ۱ و ۲ بعد از نصف شب رضا رشتی میروید دست نماز میگیرد. دستگاه را چک میکند و وقتی از همه چیز اطمینان حاصل میکند رو به قبله می ایستاد و شروع میکند به نماز خواندن. همانطور که قبلا هم گفتم رضا شکرچیان بعضی شبها خود را در جایی قایم می کرد تا ببیند که چه کسانی کم کاری میکنند و کی میخوابد. او بارها کارگرهایی را که دیده بود چرت میزدند و یا با همکارشان توافق کرده اند که هر کدام نیم ساعتی را آنهم با اجازه سرپرست بخوابند گیر انداخته و جریمه کرده بود. از شناس رضا رشتی آن شب هم شکرچیان در جایی خود را مخفی کرده بود تا مچ کارگران را بگیرد. شکرچیان صبر میکند تا رضا رشتی در نمازش به رکوع می رود. او از پشت بیضه های او را محکم چنگ میزند. رضا بیچاره که در آن نصف شب انتظار چنین چیزی را نداشته است و همچنین با کسی هم از این قبیل شوخیها را نداشت، شوکه میشود. شکرچیان به او میگوید "تا مسلمان تو سر کار من روی زمین من بدون اجازه من داری نماز میخوانی؟ آن وقت اسم خودت را میگذارید مسلمان؟ تمام نمازهای شما احمقها که در این کارخانه میخوانید باطل است میگوئید نه بروید از مرجع تقلیدتان پرسید". شکرچیان رفته بود اما رضا از ترس لرز میکند و مریض میشود. طوری که او را سرپرست شیفت به راننده ای میدهد که برد خانه. این موضوع کاملا کارگرا را عصبانی کرده بود به طوری که آن روز کارگرهای قدیمی شیفت شب با اینکه شب بعد هم میبایست بر گردند سر کار و میدانستند که خانواده هایشان نگران تاخیر آنها خواهند بود ماندند و نرفتند خانه تا تصمیم دسته جمعی گرفته شود.

آن روز کارگران قدیمی تصمیم گرفتند که برای اینکه جنجال بزرگی بر پا نکرده و باعث اخراج عدهای نشووند فقط ۲ نفر نماینده معرفی شوند که پیش شکرچیان رفته و مسئله نماز را حل کنند.

از چند سال قبل تصمیم گرفته شده بود که علی کوچک و ایوب، زمانی نماینده باشند که راه سازشی با شکرچیان وجود داشته باشد و مشکل کش پیدا نکند. اما مش حیدر و حیدر سر سفید و نعمت برای زمانی که کارگرا نمیخواستند هیچگونه سازشی بکنند و کوتاه بیایند. بنا بر این کارگران در واقع دو نوع نماینده همیشگی داشتند.

اگر کمی دقت به خرج بدهیم خواهیم دید که کارگران چگونه بدون تشکیلات و فقط از روی تجربه چنین تاکیکهایی را انتخاب می کردند. مثلا آنها میدانستند که اگر برای اعتراضی که حتی میشود از آن چشم پوشید حیدر سر سفید را بفرستند از راه نرسیده با مشت میکوبد روی میز شکرچیان که یا باعث اخراج خود و یا به هم خوردن برنامه میشد. همه میگفتند که شکرچیان از زبان ایوب خوشش میاد شکرچیان به ایوب لقب "ایوب خره" داده بود. یکبار خودش گفته بود. "این ایوب خره اگر به آدم فحش هم بدهد عاقلانه فحش میدهد" علی کوچک را هم برای این همراه ایوب میفرستادند که برای شکرچیان تهدیدی باشد. همه معتقد بودند که شکرچیان از قیافه علی کوچک که عین غول بود خواهد ترسید. کارگران به خاطر درشتی اندام علی بر عکس اندامش به او می گفتند "علی کوچک"

در مورد رضا رشتی جوابی که شکرچیان به ایوب داده بود این بود که آنها نمیتوانند نماز بخوانند. نماز سرکار و بدون اجازه من باطل است. کارگران از آنجائیکه اطلاعات دینییشان در حد به جا آوردن فرایض بود گفتند که برویم از کارگران مذهبی پرسیم، کارگران مذهبی هم تائید کردند که حق با شکرچیان است. جواد علی دوستی که شدیداً مذهبی بود و همچنین



گرامی باد یاد و خاطره رفیق بهروز نایت، مبارز پر شوری که در اردیبهشت ۱۳۶۲ بدست دژخیمان جمهوری اسلامی اعدام گردید.

لازم میدانم که همین جا کمونیست شریف و مبارز و فعالی را نیز معرفی کنم. او رفیق بهروز نایت بود. او شاید با چند محفل مثل ما در ارتباط بود. او هیچگاه از فقر و فلاکت و دردهای کارگران و وضع وخیم زندانیان سیاسی غافل نبود. هیچگاه

من او را ندیدم که در مورد زندان خبری نداشته باشد و با آهی طولانی که مختص او بود آن خبر را نقل نکند. بیشتر اعتراضات و مبارزات

کارگری که در این مصاحبه به آن اشاره خواهد شد در ارتباط با رفیق بهروز انجام شده است. او هر گاه نظرش را می‌گفت بعد همیشه می‌گفت "یادنان باشد که نظر کارگران اهمیتش بیشتر است"

اواخر پاییز ۱۳۴۹ بود. هوا داشت کم کم سرد می‌شد. یک روز اسلامیان به من گفتم هر طور شده خودم و حسین روز جمعه او را در بیرون از کارخانه ببینیم. من از اسلامیان خواستم موافقت کند که عباس هم بیاید. قرارهایمان را با هم گذاشتیم و همه ما به ورامین مزرعه دایبی اسلامیان رفتیم. دایبی اسلامیان در آنجا خانه گرمی داشت و در مزرعه خود چند تا گاو شیری و تعدادی مرغ نگهداری می‌کرد.

اسلامیان گفت از وزارت بهداشت و بیمه‌های اجتماعی نامه‌هایی رسیده که اکیپ‌هایی از طرف هر دو اداره برای بازدید کارخانه خواهند آمد. از محتوای نامه‌ها پیدا است که بیمه به بیمار شدن عده زیادی از زنان کارگر در قرقه زیبا و یکی دونه در انبارهای کارخانه درخشان اعتراض کرده است. پزشکان بیمه می‌گویند به علت عدم بهداشت در کارخانه‌ها این کارگران مریض شده‌اند و هزینه روی دست بیمه گذاشته‌اند. این مسئله خوبی است که کارگران قبل از آمدن آن اکیپ‌ها به آن آگاهی داشته باشند. ما باید هر طور شده آن اکیپ‌ها را به جاهای که بسیار غیر بهداشتی است مانند مخلوط کن‌ها و انبارها و غیره ببریم.

اسلامیان همچنین یاد آور شد که هر سال عده‌ای از وزارت بهداشت می‌آیند و شکر چیان آنها را برای نهار به چلوکبابی باغ جهان می‌برند. چلوکبابی باغ جهان متعلق به فاتح صاحب کارخانه چیت جهان بود و در کرج و نزدیک همان کارخانه قرار داشت. این چلوکبابی توسط یکی از دوستان شعبان بی مخ اداره میشد که نامش حسنخانی بود. برادران حسنخانی قبل از سال ۳۲ مشهور بودند به برادران سگ کش، گویا آنها گوشت سگ در چلوکبابیهایشان مصرف کرده بودند. شکرچیان پس از دادن چلو کباب به آنها ضمناً مبلغی به آنها می‌دهد و آنها هم کاری نکرده می‌روند. برای همین اینبار هم در صدد است که چنین کاری بکند. اما چون اینبار بیمه معترض است قرار شده که مأموران بیمه هم بیایند و کارخانه‌ها را خود باز دید کنند.

برای ما مسئله انسانی قضیه و سلامتی و بهداشت کارگران از هر چیزی بالاتر بود. پس بهتر بود با تمام قوا خود را آماده کنیم تا بهداشت کارخانه مورد توجه قرار گیرد و شکرچیان را وادار به بهداشتی کردن کارخانه بکنند.

بعد از بحث کافی روی این مسئله تقسیم کاری برای همین مسئله بین خودمان انجام دادیم. سید مهدی دایبی اسلامیان که دانشجو بود حاضر شد در این مورد به ما کمک کند و از دانشجویان دانشکده پزشکی یک سری اطلاعات بهداشتی در مورد دود پلاستیک و پودر حاصل از کار با مواد پلاستیکی و پرزهای نخ برای ما جمع آوری کند.

بعداً من مسائلی را که در این جلسه مطرح شده بود را با دوستان همفکر در میان گذاشتم و قرار شد در رابطه با این موضوع بطور فعال کار کنیم. برای همین منظور تقسیم کاری بین خودمان کردیم و حسن مسئولیت تکثیر نوشته‌هایی را که بعدها خواهد آمد بعهده گرفت. مهری همسر حسن بود و کارگر کارخانه داروگر، او هم قرار شد از دخترهای داروساز کارخانه داروگر در مورد مسئله ما پرسش‌هایی بکند. من هم قرار شد به کارخانه چیت ری و جهان چیت و پلاستیک سازی شاهین مراجعه کرده و اطلاعاتی در زمینه کارهای انجام شده بهداشتی در این کارخانه‌ها را گرد آوری کنم و به شکلی به کارگران این کارخانه‌ها بفهمانم که چنین مسئله‌ای را داریم دنبال می‌کنیم.

فرد لومپنی هم بود و به قول کارگرها به اندازه یک آخوند بلد بود گفت که نماز باطل است. قرار شد که محمود و مش حیدر از پیش نماز قلعه حسنخان بپرسند.

همان روز بعد از کار عده‌ای از کارگران قدیمی به دیدن رضا رشتی رفتند. خانه او در کرج بود. او حالش کمی بهتر شده بود و قرار شد که روز بعد به سر کار بر گردد. روز بعد کارگران دوباره تجمع کردند و پرسیدند که آخوند چه گفته است؟ مش حیدر گفت ملا هم می‌گوید که نماز در کارخانه باطل است. فریاد حیدر سر سفید رفت هوا و گفت "من قانع نمی‌شوم امام حسین هم زنده شود بگوید نماز باطل است من یقه او را می‌گیرم. هم کار کنم، هم شب نخوابی بکشم برای سنار سی شاهی، هم نتوانم نماز را به موقع بخوانم و بدهکار خدا شوم؟"

کارگرها دوباره تحریک شدند و دور او جمع شدند. به نعمت گفتند قلم و کاغذ را بیاور. آن روز نامه‌ای تقریباً به این مضمون به شکرچیان نوشته شد "آقای شکرچیان ما کارگران از شما می‌خواهیم که جانی را در هر گوشه از کارخانه که خود مایل هستید برای مسجد وقف حضرت آیت‌الله شریعتمداری کنید و این را کتابا به ایشان بنویسید. ما کارگران روز جمعه می‌بریم و به ایشان می‌دهیم. یا اینکه نامه‌ای به همان مرجع عالیقدر بنویسید که کارگران این کارخانه برای همیشه از طرف شما اجازه دارند هر زمان که وقت نماز است نماز را آزادانه هر کجا هست بخوانند. اگر جنابعالی با این دو شرط بالا توافق ندارید. ما اعلام می‌کنیم که از هفته آینده تا حل این مسئله همه یکشنبه‌ها سر کار می‌ایم اما کاری انجام نمی‌دهیم." نامه را دادند به ایوب که به اسلامیان بدهد و برگردد و از رو در رو شدن با شکرچیان خود داری کند.

شکرچیان از آنجائیکه خود را مسلمان دو آتشه میدانست، و میدانست اگر کارگران سر مسئله نماز اعتصاب کنند آبرویش می‌رود. رضایت داد که کارگران هنگام نماز هر جا که خواستند نماز بخوانند. جالب است که اسلامیان شنیده بود که شکرچیان سر این مسئله در تلفن به برادر بزرگترش که در بازار بود، گفته بود "اگر یک وجب زمین وقف هر کدام از این مراجع تقلید کنم، چند سال طول نخواهد کشید که کارخانه را درسته صاحب می‌شوند."

سوال: آیا وسایل ایمنی جهت جلوگیری از حوادث حین کار وجود داشت؟

پاسخ: اگر وسایل ایمنی را به چیزهای محدودی خلاصه کنیم بله وجود داشت. اما وسایل ایمنی را اگر با شرایط و محیط کار بسنجیم خیلی از کارخانه‌ها و مراکز صنعتی از حداقل وسایل ایمنی نیز برخوردار نیستند. مثلاً در کارخانه ما به ما سالی دو دست لباس کار و دو جفت پوتین ایمنی داده میشد. اما شرایط محیط زیستی کارخانه بیش از اینها را می‌خواست. مثلاً بعضی از قسمت‌ها کارگران می‌بایست ماسک بزنند. باید برای تصفیه خون و تمیزی سینه و ریه‌ها روزانه دو بار شیر بخورند. در بعضی جاها تهیه مطبوع یکی از ضروری‌ترین لوازم ایمنی است، کما اینکه در کارخانه قرقه زیبا و درخشان ما چند سالی از آن محروم بودیم. حال برای اینکه با تجربیات بیشتری آشنا شویم من خاطره یک حرکت اعتراضی در این مورد را نقل می‌کنم.

تعداد ما کارگرانی که با مسایل سیاسی آشنا بودیم در کارخانه بیشتر شده بود. اما همه ما احتیاط می‌کردیم و هر کدام ما در محفلی جداگانه در خارج از کارخانه ارتباطاتی داشتیم. سال ۴۶-۴۷ بود که کارگری به نام عباس جوانی ۲۰-۲۵ ساله استخدام شده بود. او خیلی زود جوش بود و به راحتی من توانستم بفهمم که او هم سیاسی است. عباس کارگری بود آگاه به مسایل کارگری. وی بعد از انقلاب با جریان طوفان در ارتباط قرار گرفت.

چون در این مصاحبه خواه ناخواه من به کسانی که در زندگی کارگری من و یا در همکاری با من نقش مؤثری داشته‌اند اشاره خواهم کرد بهتر است اسامی آنها را در همین جا ذکر کنم.

(زری کارگر قرقه زیبا از زمانی که من در قرقه زیبا بودم او را می‌شناختم. اما نمی‌دانستم که او سیاسی است. بعدها رفیق بهروز نایت ترتیب آشنایی من را در خانه آنها داد. بعدها زری با حسین دوست من که قبلاً در باره اش صحبت کردم ازدواج کرد. حسن و مهری همسرش دو کارگر مبارز بودند اما آنها در کارخانه ما کار نمی‌کردند. من و حسین با آنها در بیرون از کارخانه در ارتباط بودیم و با هم محفلی شکل داده بودیم، همکاری آنها با ما در واقع در چهارچوب این محفل بود و وظایفی که محفل ما بعهده آنها می‌گذاشت اکثر کارهای بود که در خارج از کارخانه انجام می‌گرفت.

چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل
و جنبش مسلحانه بر علیه
امپریالیسم و ارتجاع را هر چه
باشکوهتر جشن بگیریم!

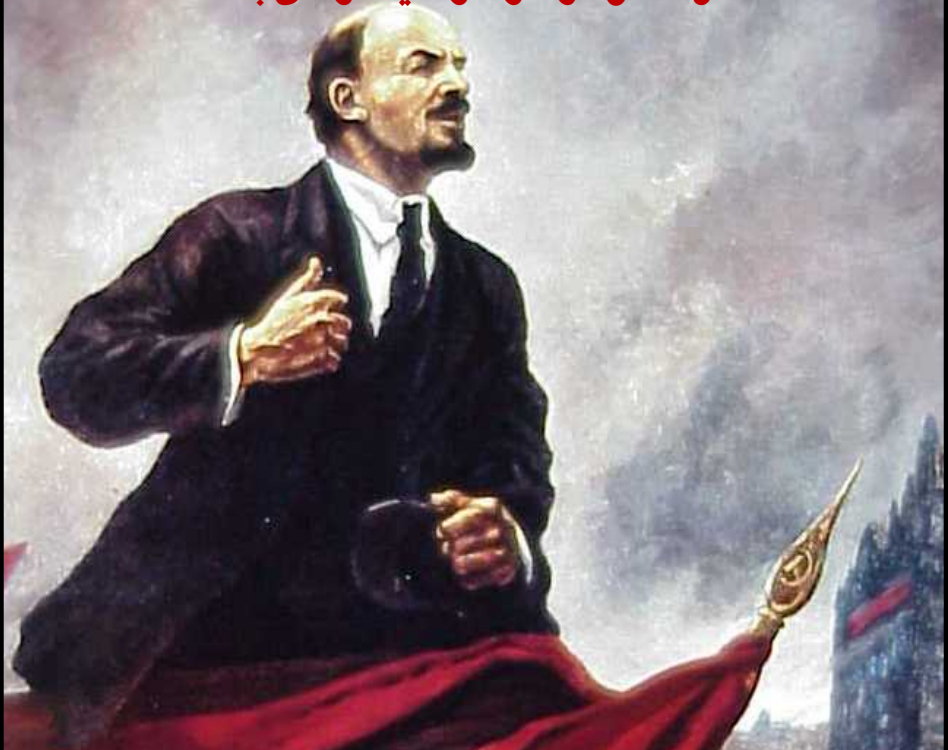


آنان به نابودی ستم برخاستند، چرا که
نان و آزادی را برای همه می خواستند!

خوانندگان مبارز پیام فدایی!

با فرارسیدن چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل، که فصل نوینی در تاریخ مبارزات آزادیبخش ستمدیدگان کشور ما می باشد، چریکهای فدایی خلق ایران در تدارک برای گرامی داشت این رویداد تاریخی هستند. به این وسیله از تمامی خوانندگان مبارز پیام فدایی در خواست می شود که اگر در ارتباط با این مناسبت، طرح، شعر، عکس و یا هر مطلب دیگری در اختیار دارند، آنها را از طریق آدرس های تماس چریکهای فدایی خلق که در پایین همین صفحه چاپ شده است در اختیار ما بگذارند.

**نود و سومین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر در روسیه . این
مشعل همیشه فروزان آگاهی. برکارگران و تمامی استعمار
شوندگان در سراسر دنیا گرامی باد!**



بی شک انقلاب با اتوریته ترین پدیده های ممکنه است. انقلاب عملی ست که در آن بخشی از اهالی اراده خود را به وسیله استعمال تفنگ، سرنیزه و توپ یعنی با وسایل فوق العاده با اتوریته به بخش دیگر تحمیل می کنند و حزب پیروزمند بالضرور ناچار است سیادت خود را از طریق رعب و هراسی که سلاح وی در دلهای مرتجعین ایجاد می کند حراست نماید..... "قوانین اساسی دولتهای معاصر را برداریداداره امور آنها ، آزادی اجتماعات یا مطبوعات و "برابری افراد در برابر قانون" را در نظر بگیریدو ببینید که چگونه در هر گام با سالوسی دمکراسی بورژوایی، که هر کارگر شریف و آگاه از آن مطلع است ، روبرو هستید. حتی یک دولت دمکراتیک، ولو دمکراتیک ترین دولتها هم وجود ندارد که در قوانین اساسی آنها روزنه یا فیدی یافت نشود که امکان بکار بردن ارتش علیه کارگران و برقراری حکومت نظامی و غیره را " در صورت بر هم زدن نظم" و در واقع در صورتی که طبقه استعمارشونده ضلع برده وار خود را "بر هم زند" و بکوشد خود را از حالت بردگی خارج سازد، برای بورژوازی تامین نکند."

ولادیمیر ایلیچ لنین. از کتاب (انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد)

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در

اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!